

NASIM



نسیم دانشجویی
ماهنامه فرهنگی | اعتقادی | اجتماعی
سال دوم . شماره ۳ . فروردین ۱۳۹۲

شهادت حضرت زهرا
کلماتی از حضرت زین العباد
امام سجاد
اصحاب ایرانی امامان شیعه
علمای بزرگ دین
خروش حماسه‌ها اخبار مساجد
تأسیس مدرسه فیضیه
معرفی کتاب فتح خون
چرا بعضی از میوه‌ها
برق می‌زنند؟
۷ باغ حیرت انگیز از
سراسر دنیا
مهندسی معکوس چیست؟
بنت الهدی

سلام الله علیها

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ...

أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ

و ما انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، ...

(گفتیم) که مرا و پدر و مادر را سپاس گزار، که بازگشت (همه) به سوی من است



به کوشش سید احمد مدنی ◉ مدیر اجرای سید حمید مدنی
دبی / صندوق پستی ۲۳۰۶۴
تلفن ۰۴-۳۴۴۲۸۸۶ . فکس ۰۴-۳۴۹۷۳۶۷

نسیم دانشجویی
ماهنامه فرهنگی ! اعتقادی ! اجتماعی
سال دوم . شماره ۳ . فروردین ۱۳۹۲

◉ نسیم دانشجویی از آثار خوانندگان گرامی استقبال می کند.

info@3rdimam.com

- ◉ ۴ شهادت حضرت زهرا
- ◉ ۷ کلماتی از حضرت زین العباد امام سجاد
- ◉ ۸ اصحاب ایرانی امامان شیعه / میثم تمار
- ◉ ۱۰ علمای بزرگ دین / العبد محمد تقی بهجت
- ◉ ۱۴ انفجار اطلاعات
- ◉ ۱۷ داستان کوتاه
- ◉ ۱۸ خروش حماسه ها / محمد خیابانی
- ◉ ۲۲ اخبار مساجد
- ◉ ۲۶ بازتاب مسائل دینی، اخلاقی و معنوی در آثار سعدی
- ◉ ۳۰ تاسیس مدرسه فیضیه
- ◉ ۳۱ معرفی کتاب فتح خون
- ◉ ۳۲ سنگر را محکم کنید! نوروز میاد!!!!
- ◉ ۳۳ چرا بعضی از میوه ها برق می زنند؟
- ◉ ۳۶ ۷ باغ حیرت انگیز از سراسر دنیا
- ◉ ۴۰ مهندسی معکوس چیست؟
- ◉ ۴۲ شعر
- ◉ ۴۳ سهم ما از خانه تکانی....!!
- ◉ ۴۴ بنت الهدی
- ◉ ۴۶ چگونگی و اندازه تنبیه



شهادت حضرت زهرا

سلام الله علیها

سرفصل‌هایی از زندگی حضرت زهرا(ع)

وقتی زندگی زهرا(ع) را بررسی می‌کنیم، به این نکته پی می‌بریم که آن حضرت مانند کودکان دیگر بازی‌ها و سرگرمی‌های کودکانه را پشت سر نگذاشته است. او در کودکی، چنین فرصتی نداشت؛ زیرا او وقتی چشم به دنیا گشود که پدرش رسول خدا(ص) از هر سو توسط مشرکان مکه تحت فشار بود؛ به نحوی که در هنگام نماز کثافات را بر پشت حضرت می‌انداختند.

در تاریخ می‌خوانیم: حضرت زهرا(ع) پدرش را دید که از مسجدالحرام می‌آید، در حالی که مشرکان کثافات را بر پشت آن حضرت ریخته‌اند. حضرت زهرا(ع) که نتوانست حزن و اندوه خود را بر مصائب و سختی‌های وارد بر پیامبر تحمل نماید، گریه نمود. او دختر بچه‌ای بود که از عمرش دو، سه یا چهار سال نمی‌گذشت. با ناراحتی‌ها و دردها به سر می‌برد و جز اینکه پدر را دل‌داری دهد، کار دیگری از دستش ساخته نبود؛ از این رو حضرت زهرا(ع) احساس می‌کرد که دردها و رنج‌های پیامبر(ص)، دردهای اوست؛ بنابراین کسی که در آگاهی کودکانه و زودرس خود، رنج‌های پیامبر و دین اسلام را می‌کشید، چگونه فرصت داشت مانند کودکان دیگر به بازی‌گوشی بپردازد. بی‌خیالی و بازیگوشی در زندگی ما برای اوقات فراغت است که سعی می‌کنیم آن را با کارهای بیهوده و بازی پر سازیم؛ ولی انسانی که اندیشه‌ای دارد که عقلش را پر نموده است و عاطفه‌ای که دلش را لبریز ساخته است و حقیقتی وجود دارد که زندگی‌اش را پر می‌سازد چگونه می‌تواند فرصت لهو و لعب و کارهای بی‌فایده داشته باشد؟

و بدین گونه، زهرا(ع) رشد کرد؛ ولی نه مانند کودکان دیگر. او به گونه‌ای رشد یافت که دین و رسالت را در احساسات و عواطف خود داشت.

تمام مشغولیت کودکی او، آن گونه که تاریخ‌ها برایمان می‌گویند، در مواظبت پدرش رسول خدا(ص) گذشت. به گونه‌ای که پدرش او را «ام ابیها» نامید.

بایستد، او را بخواند، گریه و زاری نماید و سجده کند. حدیثی از عایشه وجود دارد، که گفته است: «ما کان أعبد فی هذه الامة مثل فاطمة و انها کانت تقوم فی اللیل حتی تتورم قدمایها»، «عابدتر از فاطمه در میان این امت نیست، او آنچنان شب را به قیام بسر می برد که پاهایش متورم می گردید». فرزندش امام حسن (ع) فرموده است: «دیدم مادرم فاطمه (ع) همه شب را در محراب عبادت، به رکوع و سجود بسر برد، تا اینکه صبح دمید؛ شنیدم برای همهی مؤمنان به اسم، بسیار دعا فرمود؛ پس برای خود هیچ دعا نکرد. به او گفتم: مادر! چرا آن گونه که برای دیگران دعا کردی، برای خود دعا نمودی؟ فرمود: ای فرزندم! اول همسایه سپس خانه!»

فاطمه (ع) یکی از افراد خانه ای بود که همه چیز خود را از علم، مال، جاه و توان به مردم می بخشیدند و به ازای آن چیزی نمی خواستند. (و يُطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمًا و أسیرًا) «ما نطعمکم لوجه الله لا نريد منکم جزاءً و لا شکورًا»؛ «و بخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا» (انسان، آیات ۸ - ۱۰)؛ «و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «أسیر» می دهند.» (و می گویند): ما شما را بخاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم. ما از پروردگارمان ترسانیم برای آن روزی که عبوس و سخت است».

فاطمه (ع) از افراد همین خانه است که دارائی اختصاصی خود را ایثار می کردند و به دیگران می بخشیدند.

جنبه های مکتبی موضع حضرت زهرا (ع)

در حوادثی که پس از وفات حضرت رسول (ص) رخ داد، حضرت فاطمه زهرا (ع) نقش بزرگی داشت. این نقش فعالانه ی حضرت فاطمه (ع)، این اندیشه ی ناب اسلامی را بیان می کند که اگر جامعه و وضع امت اسلامی ایجاب نمود که زن باید بایستد و در برابر همه ی حالات دشوار و پیچیده قرار گیرد تا بتواند نظری را ارایه نماید، و برای از بین بردن وضع نادرست مشارکت ورزد یا واقعیت صحیحی را بنا کند، او باید مسؤولیت اسلامی خود را درک کند و بدان عمل نماید؛ از این رو حضرت زهرا (ع) بزرگ ترین نقش ها را بر عهده گرفت و توانست در زندگی کوتاه خود، میان مصلحت مسلمانان و آسایش و آرامش خود توازن ایجاد نماید.

حضرت فاطمه (ع) برای اولین بار به نگرش های نادرستی که پس از وفات رسول اکرم (ص) پدید آمده بود، اعتراض کرد و در برابر آن ها ایستاد. حضرت فاطمه (ع) توانست با ایراد خطبه، اعتراض خویش را نشان دهد؛ خطبه ی حضرت زهرا (ع)

سند زنده ای را در اندیشه و شریعت اسلامی و در مواد سیاسی به نمایش می گذارد. هنگامی که حضرت زهرا (ع) به علی (ع) وصیت کرد که او را شبانه دفن کند تا کسانی که به او ظلم کرده اند و حقش را غصب نموده اند و او را تحت فشار قرار داده اند، بر سر

پیامبر بدین جهت او را مادر خواند، که مهر و محبت مادر را در کودکی اش احساس نکرده بود؛ بنابراین دخترش حضرت فاطمه (ع) آمد تا مسؤولیت عاطفی و مهربانی یک مادر را انجام دهد و زندگی پیامبر را سرشار از مهر و محبت نماید.

هنگامی که پس از هجرت رسول خدا (ص)، حضرت زهرا (ع) به مدینه آمد و علی (ع) هم شأن او بود، با ایشان ازدواج کرد. از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است: «لو لم یکن علی لما کان لفاطمة کقوء»؛ «اگر علی نبود، برای فاطمه همتایی وجود نداشت». مقصود پیامبر، شایستگی نسبی نیست؛ چون بسیاری از فرزندان عمو، در آن جا حضور داشتند؛ بلکه پیامبر از شایستگی معنوی، عقلی، فکری و زهد علی (ع) سخن گفت.

حضرت فاطمه (ع) از نظر عقلی، فکری، معنوی و جهادی برای حضرت علی (ع) که در تمام این ویژگی ها و مفاهیم در سطح بالایی قرار داشت، از هر نظر شایسته بود.

بدین گونه حضرت زهرا (ع) در یک زمان، زندگی چندگانه ای داشت. او به عنوان همسر، تمام توان خود را به کار می بست تا محیطی را که همسر مسلمان و مجاهد او بدان نیاز داشت، فراهم سازد. او در عین حال، یک مادر بود و وظایف مادری را بر عهده داشت؛ بنابراین مواظب بود که فرزندان او دارای تربیت اسلامی عالی باشند. او مسؤول اداره ی خانه نیز بود بنابراین با تمام توان در جهت اداره ی درست خانه می کوشید، بدون اینکه مسؤولیت خود را در قبال پدرش رسول خدا (ص) فراموش کند. رسول خدا (ص) نمی پذیرفت که فاطمه (ع) حتی پس از ازدواج، از او جدا باشد؛ حتی نمی پذیرفت که او در خانه ای دور از منزل ایشان زندگی کند؛ همین رو خانه ی او را ضمیمه ی خانه ی خود کرد تا از آن جا وارد خانه ی او گردد.

ایثار زهرا (ع)

حضرت زهرا (ع) احساس می کرد، واجب است تمام توانی را که خداوند به او عنایت کرده است، در جهت ایفای نقشی که خدای سبحان از او می خواهد از جمله خدمت به مردم به کار بندد.

با این کارها که بسیاری از اوقات

او را به خود اختصاص می داد، باید در پیشگاه خداوند متعال نیز

حضرت فاطمه (ع) با همه‌ی نقش‌های مهم خود به عنوان یک مادر، یک همسر، دختر رسول خدا (ص) و مدیر خانواده، هیچگاه نقش خود را به عنوان یک زن مسلمان از یاد نبرد. او در خود احساس وظیفه می‌کرد؛ چنان که زنان مدینه را گرد می‌آورد تا شنیده‌های خود را از رسول خدا (ص) برای آن‌ها بیان کند، و آن‌ها را با وسایل و ابزارهای هدایت که در اختیار داشت، آگاهی بخشد. حضرت زهرا (ع) شنیده‌های خود را از رسول خدا (ص) می‌نوشت. از این رو توانست کتابی را از خود به جای بگذارد که مصحف زهرا (ع) نامیده می‌شود.

به همین جهت، بسیاری از کسانی که برای سخنان خود احساس مسؤولیت نمی‌کنند از جمله برخی از علمای مسلمان، تلاش کردند اتهاماتی را به شیعه وارد سازند مانند این که وقتی شیعیان از مصحف زهرا (ع) سخن می‌گویند، از قرآنی غیر از قرآنی که در نزد مسلمانان موجود است، سخن به میان می‌آورند. چون کلمه‌ی مصحف، در عرف اسلامی مترادف قرآن است؛ ولی اکنون عرف بر این است که کلمه مصحف بر تمام کتاب‌هایی که دارای صفحات و اوراقی می‌باشد اطلاق می‌گردد؛ بنابراین همه‌ی کتاب‌ها مصحف نامیده می‌شوند.

قرآن از این جهت مصحف نامیده می‌شود که دارای اوراق است؛ بنابراین در اصطلاح اسلامی، مصحف مترادف قرآن نیست؛ بلکه از جمله اصطلاحات مسلمانان می‌باشد. و مصحف زهرا (ع) کتابی است که آن حضرت از شنیده‌های خود از رسول خدا (ص) در امور دینی و غیر دینی، فراهم آورد و اهل بیت (ع) آن را رواج دادند.

امام جعفر صادق (ع) برخی احکام شرعی را از آن نقل می‌نمودند. وقتی از ایشان پرسیده می‌شد: این موضوع در کجا یافت می‌شود؟ ایشان می‌فرمودند: این موضوع در مصحف جده‌ی من حضرت فاطمه‌ی زهرا (ع) وجود دارد.

جنازه‌اش حاضر نشوند، اعتراضات خود را کامل کرد. او بدین گونه خواست اعتراض و ناخشنودی خود را پس از مرگ خویش نیز نشان دهد؛ همان گونه که پیش از مرگ آن را نشان داده بود تا مردم از یکدیگر بپرسند: چرا فاطمه (ع) وصیت کرد که شبانه دفن شود؟ قضیه چیست؟ این امر پیش از این در اسلام نمونه نداشته است.

همه‌ی مردم منتظر بودند تا در تشییع جنازه‌ی حضرت زهرا (ع) شرکت کنند؛ ولی حضرت زهرا (ع) شبانه دفن شد و به همگان گفته شد که او چنین وصیت کرده بود. و این سؤال میان مسلمانان ایجاد شد: چرا؟ چرا؟ حضرت فاطمه (ع) بدین طریق می‌خواست سؤال پدید آورد تا پاسخ آن در اذهان خطور نماید. و مردم ماهیت مسئله را بشناسند.

علی و فاطمه (ع) انسان‌های منفعل و احساساتی نبودند. آن دو با همه‌ی وجود در راه اسلام تلاش کردند و همه‌ی زندگی خود را وقف خدمت به اسلام و مسلمانان ساختند؛ از این رو آن‌ها اوضاع زمانی آن دوره را سنجیدند و براساس آن تصمیم گرفتند.

اینکه انسان حق خویش را مطالبه نماید، همه‌ی مسئله نیست؛ بلکه باید ماهیت مشکلاتی را که مطالبه‌ی حق به وجود می‌آورد، یا مشکلاتی که از مطالبه نکردن حق ایجاد می‌شود، به درستی آشکار گردد. کافی نیست که انسان حقی داشته باشد و برای آن وارد جنگ و درگیری شود؛ بلکه لازم است زمان، مکان و اوضاع محیطی مناسب نیز برای مطالبه‌ی حق در نظر گرفته شود. ما همه‌ی این درس‌ها را از حیات فاطمه‌ی زهرا (ع) و اهل بیت (ع) می‌آموزیم.

مصحف زهرا (ع)

حضرت زهرا (ع) علاوه بر ارتباط نسبی که با پدر داشت، با رسول خدا (ص) ارتباط معنوی عمیقی داشت؛ این ارتباط دو بُعدی موجب می‌شد که فاطمه (ع) احترام و فراوانی به پدر قایل باشد.

زینت دعا

کلماتی از حضرت زین العباد امام سجاد

◉ تن درستی را به من صدقه ده و آن را مال من کنو هم چون فرشی زیر پایم بگستران، و آن مایه بیماری که در من است، به تن درستی بدل فرما.

◉ هرکس بد من را خواهد، نیتش را بگردان و نیرنگ او را از من به دور دار و آسیبش از من دفع نما و فریب کاری او را به خودش برگردان. در برابر او سدی بساز تا چشمش مرا نبیند و گوشش درباره من هیچ نشنود، و هنگام یادکردن من، راه دلش را محکم ببند و زبانش را در وقت سخن گفتن از من لال کن.

◉ پدر و مادر مرا نیز به بزرگداشت و درود خویش مخصوص گردان، ای مهربان ترین مهربانان!

◉ مرا بر آن دار که رفتار همسایگان و دوستان بدکردار خود را به نیکی پاسخ دهم و از ستمگرشان درگذرم، بی آن که به ایشان ستم نمایم، و درباره همه شان گمان نیک برم و جملگی آنان را با مهربانی و نیکی مدد رسانم.

◉ تو خود گفته‌ای- و گفته تو راست ترین گفتار است- و سوگند خورده‌ای- و سوگند تو راست ترین سوگند است- که: «روزی تان و آن چه به شما وعده داده می شود، در آسمان است».

◉ مرا رهایی بخش از واهی که چهره‌ام را افسرده و غمگین سازد و اندیشه‌ام را بیاشوبد، فکرم را پریشان گرداند و روزگاری دراز مرا به کوشش وادارد. پناه می برم به تو از اندوه و اندیشه بدهکاری و دل نگران بودن و بی خوابی کشیدن برای آن. پس مرا از رنج وام در پناه آور.

◉ پس چون مرگ را به ما نزدیک ساختی و ما را به دامنش انداختی، به دیدار او ما را نیک بختی بخش و آمدنش را سبب آرامش ما کن، و او را دری از درهای بخشش و کلیدی از کلیدهای رحمت خود گردان.

◉ ای آن که شگفتی‌های بزرگی تو را پایانی نیست! بر محمد و خاندانش درود فرست و ما را از گمراهی در شناخت عظمت خود، بازدار.

◉ ما را به لطف بخشش خود از بخشش بخشنده‌گان بی نیاز گردان، و با پیوند خویش ما را از هراس پیوند گسستن دیگران دور ساز تا با وجود بخشش تو از دیگران چشم بخشش نداشته باشیم، و با وجود احسان تو از تنگ چشمی ایشان به هراس نیابیم.

◉ چنان تدبیر کن که به سود ما نه به زیان ما، و چنان مکر و ترفند نما که به سود ما باشد، نه به زیان ما. ما را به پیروزی رسان و آن را از ما بازمستان.

◉ از آن چه بر سرم آمده، دل تنگ و بی طاقتم، در حالی که تنها تو می توانی آن اندوه را از میان برداری و آن چه را بدان گرفتار آورده‌ام دور کنی. پس با من چنین کن، اگرچه شایسته آن نباشم، ای صاحب عرش بزرگ!

◉ خدایا! به تو پناه می برم از اسراف کردن و نیافتن روزی به مقدار نیاز؛ از سرزنش دشمنان، از نیازمندی به همانند خود، از زندگی در سختی، و مردن بی توشه آخرت.

◉ همینک مرا بر دشمنم چنان یآوری کن که با آن طوفان خشم من فرو نشیند و کار انتقام من از او تمام شود.

◉ به لطف خود نیت مرا برتری بخش و آن را خالص گردان، و به آن چه نزد توست یقین مرا استواری ده، و به قدرت خود کارهای تباه مرا بسامان کن.

◉ هر خوی ناپسند مرا پسندیده و هر عیب مرا که موجب سرزنش من است نیکو گردان، و هر فضیلت کامل نگشته مرا به کمال رسان.

◉ به فضل خود مرا توانگر ساز، به عظمت خود مرا بلندمرتبه گردان، به توان مندی خود مرا گشاده دستی عنایت کن و با آن چه نزد توست بی نیازم فرما.



اصحاب ایرانی امامان شیعه زبان گویای حق بر سردار

■ معرفی میثم تمار

میثم تمار فرزند یحیی و اهل سرزمین «نهروان» - منطقه‌ای میان عراق و ایران - بود. بعضی او را ایرانی و از مردمان فارس دانسته‌اند. به او «ابو سالم» هم می‌گفتند. لقب «تمار» (خرما فروش) را هم از آن جهت به او می‌گفتند، که در کوفه خرما فروش بود. ابتداء غلام زنی از طایفه «بنی اسد» بود. علی پسر ابی طالب (امام اول شیعیان) او را از آن زن خرید و آزادش کرد. که بعد از آن از یاران و شاگردان علی شد. همچنین وی از اصحاب پیامبر اسلام به شمار آمده است، میثم تمار شش پسر و نوه‌های بسیاری داشت. پسران وی عبارت بودند از: عمران، شعیب، صالح، محمد، حمزه و علی. میثم تمار، علاوه بر آن که خود، مسلمان و شیعه‌ای خالص بود، خاندانش نیز از رجال و بزرگان شیعه بودند. آنان هم بطور عمدۀ همچون وی در راه اهل بیت پیامبر اسلام بودند و بیشتر آنان در شمار راویان احادیث اهل بیت نام برده شده‌اند. امامان شیعه هم، به میثم و فرزندانش اظهار محبت و علاقه کرده و از آنان تجلیل کرده‌اند. صالح از اصحاب باقر (امام پنجم شیعیان) و صادق (امام ششم شیعیان) و شعیب از اصحاب صادق بود. حتی باقر به صالح گفت: «من به شما و پدرتان علاقه بسیار دارم». عمران هم، از اصحاب سجاد (امام چهارم شیعیان) و باقر و صادق بود.

اولین برخورد حضوری و دیدار میثم با آن حضرت در دوران خلافت علی انجام گرفت. به دنبال همین برخورد و ملاقات بود که علی، تصمیم گرفت میثم را از صاحبش بخرد و سپس وی را آزاد کند. سرانجام با تصمیم آن وی، میثم به آزادی رسید. آشنایی میثم با علی برای او توفیقی بزرگ بود. از این رو به شاگردی در مکتب علی مشغول شد. در آن اولین ملاقات علی (ع) با میثم، چنین گفتگویی انجام گرفت: علی (ع) پرسید: - نامت چیست؟ سالم - از رسول خدا شنیدم که پدرت نام تو را «میثم» گذاشته است، به همان نام برگرد و کنیه‌ات را «ابو سالم» قرار بده - خدا و رسول و امیرمؤمنان راست گفتند.

میثم به شاگردی در مکتب علی (ع) گردن نهاد و دریچه قلبش را به روی معارف علوی گشود و جان تشنه‌اش را از چشمه زلال علوم آن حضرت سیراب کرد. آن حضرت هم با مشاهده استعداد روحی و زمینه مناسب وی دانش و آگاهی‌های بسیاری را به او آموخت و میثم را با اسرار و رازهای نهانی آشنا ساخت و از این رو میثم از علومی بهره‌مند و برخوردار بود که فرشتگان مقرب و رسولان الهی از آن آگاه بود.

میثم، علم تفسیر قرآن را نزد علی - علیه السلام فرا گرفت و از معارفی که از آن حضرت آموخته بود کتابی تدوین کرد که کتابش را پسرش از او روایت کرد. به همین جهت، میثم یکی از مؤلفان شیعه به حساب می‌آید. صاحب سر امیرالمؤمنین بود و آن حضرت، وی را به طریق فهمیدن حوادثی که در آینده، اتفاق خواهد افتاد، آشنا کرده بود

و میثم، گاهی برخی از آنها را برای مردم، بازگو می‌کرد و مایهٔ تعجب دیگران می‌شد. این دانش و آگاهی از عاقبت افراد و پیشگویی‌ها در اصطلاح به «علم اجل» یا «علم منایا و بلایا» معروف است، که امامان معصوم به کسانی که آمادگی و استعداد و رازداری و ظرفیت و کشش آن را داشتند، می‌آموختند. میثم تمار، دست‌پرورده این مکتب بود. هرچند که اشخاص فرومایه و مغرض، یا جاهل و نادان، او را به دروغگویی متهم می‌کردند.

روزی «ابو بصیر» به امام صادق - علیه السلام عرض کرد: شما چرا از یاد دادن علم به من مضایقه می‌کنید؟
فرمود: چه علمی؟ علمی که امیرالمؤمنین - علیه السلام به میثم یاد داده بود.

تو میثم نیستی. آیا شده است تا به حال من مطلبی به تو بگویم و تو افشا نکرده باشی؟

نه یا ابن رسول الله!

پس رازدار چنان علوم نمی‌باشی!

میثم، علم تفسیر قرآن را نزد علی فراگرفت و از معارفی که از آن حضرت آموخته بود کتابی تدوین کرد که کتابش را پسرش از او روایت کرد. به همین جهت، میثم یکی از مؤلفان شیعه به حساب می‌آید. میثم، پیش از شهادت از آن با خبر بود و آن را از مولایش علی (ع) شنیده بود.

این که میثم، از شهادت خویش، خبر داشت و حتی جزئیات آن را هم از زبان مولایش شنیده بود، دلیل دیگری بر عظمت روح و ظرفیت بالا و قدرت ایمان او بود.

میثم، با این روحیه بالا و شهادت طلب، مدافعی بزرگ از حریم حق و خط ولایت بود. پس از شهادت امیرالمؤمنین (ع) گاهی برای زیارت به مدینه می‌آمد، و از امام حسن و امام حسین (ع) جدا می‌ماند. مردم کوفه و مدینه پذیرای سخنان میثم بودند و زبان حقگو و فضیلت گستر میثم، همواره در هرجا به نشر و بیان فضایل علی (ع) گویا بود، تا کوشش دشمنان امام در پنهان ساختن فضیلت‌های آن حضرت، کمتر به نتیجه برسد. این، سفارش خود امام به میثم بود که فضایلش را نشر دهد.

صالح - یکی از فرزندان میثم - نقل کرده است که: پدرم گفت: روزی در بازار بودم، «اصبغ بن نباته» یکی از یاران علی (ع) نزد من آمد و با حالتی شگفت‌زده گفت: ای وای... میثم! از امیرمؤمنان سخنی دشوار و عجیب شنیدم.

گفتم: چه شنیدی؟

گفت: شنیدم که می‌فرمود: «حدیث و سخن اهل بیت، بسیار سنگین و دشوار است، و آن را جز فرشته‌ای مقرب یا پیامبری صاحب رسالت یا بنده مؤمنی که خداوند، دلش را برای ایمان آزموده است، توان تحملش

را ندارد و به درک عمق آن نمی‌رسد.»

فوری برخاسته، خدمت حضرت علی(ع) رفتم و از او نسبت به کلامی که از «اصبغ» شنیده بودم، توضیح خواستم. حضرت، تبسمی کرد و فرمود: بنشین! ای میثم! آیا هر صاحب دانشی می‌تواند هر علمی را حمل کند و بار آن را بکشد؟! خداوند وقتی به فرشتگان گفت که می‌خواهم در زمین، جانشینی قرار دهم، فرشتگان گفتند: خدایا آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد کند و خون بریزد؟ آن گاه با اشاره‌ای به داستان حضرت موسی و خضر و سوراخ کردن آن کشتی و کشتن آن غلام فرمود: پیامبر ما در روز غدیر خم دست مرا گرفت و فرمود: «خدایا! هر که را من مولایش بودم، علی مولای اوست.» ولی جز اندکی که خداوند، نگاهشان داشت، آیا دیگران این کلام پیامبر را به دوش کشیدند و فهمیده و عمل کردند؟ پس بشارت باد بر شما! که با آنچه از گفته پیامبر حمل کردید و به آن متعهد ماندید، خداوند به شما امتیازی بخشید که به فرشتگان و رسولان نداد. پس بدون پروا و گناه فضیلت ما و کار بزرگ و شان والای ما را به مردم بازگویی کنید

در آن عصر خفقان که نشر و پخش فضایل علی(ع) جرم محسوب می‌شد و ممنوع بود، میثم، رهنمود ارزنده‌ای از آن حضرت فراگرفته، کوشید تا پای جان به آن عمل کند.

میثم، با خبری که امام، به او داده بود، می‌دانست که پس از شهادت مولا او را گرفته و بر شاخه نخل به دار خواهند کشید؛ حتی آن درخت را هم می‌دانست. گاهی هنگام عبور از کنار آن درخت، علی(ع) به او می‌فرمود: ای میثم! تو بعدها با این درخت، ماجراها خواهی داشت... این درخت خرما را به چهار قسمت، تقسیم کرده و تو را از قسمت چهارم به دار می‌آورند. از این رو، میثم، خیلی وقت‌ها پیش درخت آمده و در کنارش نماز می‌خواند و می‌گفت: مبارکت باد ای نخل! مرا برای تو آفریده‌اند و تو برای من روئیده‌ای و همواره به آن نخل نگاه می‌کرد

روزی که ابن زیاد، حاکم کوفه شد، هنگام ورود به شهر، پرچمش به شاخه‌ای از آن درخت نخل، گیر کرد و پاره شد. ابن زیاد از این پیش آمد، فال بد زد و دستور داد که آن را ببرند. نجاری آن را خرید و به چهار قسمت درآورد. میثم به فرزندش صالح گفت: نام من و پدرم را بر چوب آن نخل، حک کن!

صالح می‌گوید: نام پدرم را آن روز بر آن چوب، نوشتم. وقتی ابن زیاد، پدرم را به دار آویخت، پس از چند روز، چوبه دار را دیدم، همان قسمتی از آن نخل بود که نام پدرم را بر آن نوشته بودم!

میثم، بیانی رسا داشت و در نطق و سخن، توانا و فصیح بود. سخنوری میثم تمار را از این واقعه که نقل می‌شود می‌توان دریافت:

در بازار، میثم، رئیس صنف میوه فروشان بود. هرگاه قرار بود در جایی و نزد کسی و یا موقعیت مهمی، سخنی گفته شود از میثم تمار می‌خواستند که سخنگویشان باشد. گروهی از بازاریان نزد میثم رفتند تا باهم به عنوان شکایت از حاکم و عامل بازار، پیش «ابن زیاد» بروند که والی شهر کوفه بود. در این برخورد و دیدار با ابن زیاد میثم بود که به نمایندگی از دیگران با رشادت به سزایی سخن گفت. خود میثم در باره این دیدار و سخن‌ها می‌گوید:

«ابن زیاد، با شنیدن گفتارم به شگفتی افتاد و در سکوت فرو رفت.»

همین بیان صریح و حقگویی آشکار باعث شد که از میثم کینه‌ای در دل ابن زیاد بماند.

پیشوایان دین ما - که درود خدا بر آنان باد - آشنایی‌شان با قرآن از علم الهی سرچشمه می‌گرفت و از آن معارف والا به شاگردان و اصحاب خویش به تناسب فهم و استعداد آنان می‌آموختند. میثم تمار، یکی از این شاگردان والا مقام در مکتب تفسیری علی(ع) بود. میثم علم تاویل معانی

قرآن را از آن حضرت فرا گرفت و در قرآن‌شناسی، دانا و بصیر گردید. روزی میثم با «ابن عباس» - مفسر قرآن و شاگرد علی(ع) - در مدینه دیدار کرد و به او گفت: آنچه از تفسیر قرآن می‌خواهی، بپرس! من تمام قرآن را نزد علی(ع) فراگرفتم و آن حضرت تاویل قرآن را به من تعلیم فرمود. ابن عباس که مراتب فضل و علم و تقوای میثم را می‌دانست، کاغذ و دواتی طلبید تا سخنان میثم را در باره تفسیر قرآن بنویسد. میثم پیش از بیان تفسیر، گفت: ای ابن عباس! چگونه خواهی بود وقتی که مرا مصلوب و به دار آویخته ببینی، نهمین نفری که چوبه دارش هم کوتاهتر از دیگران است؟ ...

ابن عباس گفت: کاهن هم که هستی؟! و خواست که کاغذ را پاره کند. ابن عباس از علم به آینده بی‌بهره بود، و چون چنین خبر و پیشگویی را از میثم شنید که از جزئیات شهادتش خبر می‌دهد، برایش غیر قابل هضم بود، از این جهت. این گونه برخورد کرد. اما میثم گفت: آرام تر!... آنچه را از من می‌شنوی بنویس و نگهدار! اگر آنچه می‌گویم راست بود، نگاهش دار و اگر باطل بود، آن گاه پاره اش کن... و ابن عباس پذیرفت که چنان کند.

با آن استعداد خاص و موقعیت خوبی که میثم داشت، احادیث زیادی از علی(ع) شنیده بود، و آن گونه که از گفته‌های پسرش بر می‌آید، حتی کتابی که مجموعه‌ای از احادیث بود تالیف کرده است، لیکن متأسفانه از نوشته‌های او چیزی باقی نماند و راویان دیگر هم به خاطر درک نکردن موقعیت و اهمیت آن به نقل از وی نپرداختند و بیشتر آنها از دسترس دور ماند. فقط اندکی از روایات میثم در کتاب‌های حدیث نقل شده است. پسرانش یعقوب و صالح از نوشته‌های او روایت نقل می‌کردند

میثم را به دار آویختند. میثم مرگ را به چیزی نمی‌گرفت و چنان عادی و بی‌اعتنا، آن را تلقی می‌کرد که بر خشم دشمن می‌افزود. میثم تمار بر فراز دار با صدایی رسا مردم را برای شنیدن حقایق اسلام و احادیث سری علی(ع) فرا می‌خواند. میثم می‌گفت: هر کس می‌خواهد حدیث مکنون و ارزشمند علی(ع) را بشنود، پیش از آن که کشته شوم بیاید. من شما را از حوادث آینده تا پایان جهان، خبر می‌دهم. مردم مشتاق، پیرامون او جمع می‌شدند. میثم از فراز منبر «دار» برای انبوه جمعیت، سخن می‌گفت. فضایل و شایستگی‌های اهل بیت پیامبر و دودمان علی(ع) را بازگو می‌کرد و خیانتها و فسادهای بنی‌امیه را فاش می‌ساخت.

بیان حقایق و افشاگری‌های میثم، در آن آخرین لحظه‌های حیات و از بالای دار، بسیار مؤثر و تکان‌دهنده بود شد.

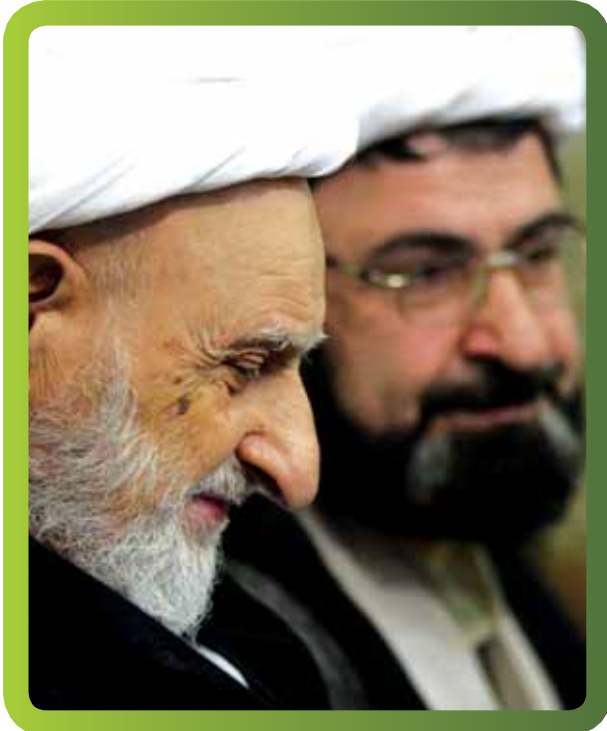
پس از آن، زبان حقگوی او راه که به صراحت روز و به برندگی شمشیر بود، بریدند. آن کس که مامور بریدن زبانش بود، به میثم گفت: هرچه می‌خواهی بگو! امیر فرمان داده است که زبانت را قطع کنم. میثم گفت: فرزند زن تبهکار - عبیدالله بن زیاد - خیال کرده است که می‌تواند من و مولایم را دروغگو معرفی کند! این است زبان من.

و آن مزدور، زبان میثم را از کامش برآورد

میثم به همان حالت بود، تا این که فردایش، از بینی و دهان او خون غلیظ می‌آمد و بدین صورت، طبق آن پیشگویی، موی سفید صورتش با خون سرخ، رنگین شد.

روز سوم، مردی نزدیک میثم آمد و با نیزه به او اشاره کرد و گفت: به خدا قسم می‌دانم که اهل عبادت بودی و شب‌ها را به مناجات به‌سرمی‌پردی. آن گاه با نیزه، چنان ضربتی بر پهلوی یا شکم میثم فرود آورد که پیکرش دریده شد و جان پاک آن اسوه صبر و مقاومت و رشادت به افلاک شتافت و میثم با روح بلندش معراجی والا تر را آغاز کرد؛ که هم‌اکنون هم، آن طیران معنوی ادامه دارد و با هر درودی که از سوی خداجویان پاکدل و وارسته، نثار آن شهید راه فضیلت می‌گردد، مقام و رتبه‌اش در فردوس اعلا و نزد پروردگار، بالاتر می‌رود.





العبد

**حجت الاسلام والمسلمین علی بهجت فرزند
آیت الله بهجت، فارغ التحصیل فلسفه و
الاهیات، در طی گفت و گوی بلندی به ابعاد
شخصیتی حضرت آیت الله بهجت اشاره
کردند که برای آشنایی با این عارف وارسته
در سالگرد ایشان بسیار مفید به نظر می آید.**

● علاقه حضرت آیت الله بهجت به زیارت

ایشان می گویند: حضرت آیت الله بهجت به زیارت بسیار علاقه داشت. همین اواخر با ایشان به سفر مشهد رفتیم. وقتی شبها ایشان به حرم می رفت و برمی گشت، خیلی حال او فرق می کرد. ما که همراه ایشان بودیم، با اینکه دو - سه ساعت بیدار بودیم، خسته می شدیم و دیگر حتی حال صبحانه خوردن نداشتیم.

وی افزود: ایشان حداقل پنج یا شش ساعت بیداری کشیده بود، ولی در راه برگشت از حرم انگار تازه همین الان صبح اول وقت ایشان است. با همه شوخی می کرد و حالشان را می پرسید. آیت الله بهجت هر روز در تمام عمرشان دو ساعت به حرم حضرت معصومه سلام الله علیها می رفت. یکساعت و خرده ای را ایستاده نماز و زیارت می خواند و سپس می نشست. ما پاهایمان درد می گرفت و می نشستیم ولی ایشان نه.

وی ادامه داد: حتی روزی در مشهد یکی از اطرافیان گفت من چشمم شور است می خواهی آقا را چشم بزنم تا ایشان هم بنشیند؟ گفتم به ایشان چه کار داری؟ او گفت آخر آبروی ما می رود ما که جوانیم نشسته ایم ولی این پیر مرد ایستاده است. آیت الله بهجت در حرم شارژ می شد و به اصطلاح دوپینگ می کرد. ایشان در حرم سرمست می شد و گاهی یقین می کردیم در حرم چیزی گرفته اند که اینقدر سر حال هستند.

اگر کسی واقعا احتیاج به راهنما داشته باشد خداوند راهنما را می رساند

وی افزود: وقتی از ایشان در مورد آشنایی با آقای قاضی می پرسیدیم و ایشان می گفت برادر علامه طباطبایی نام ایشان را آورد و مرا با ایشان آشنا کرد، متوجه هدایت خدا می شدیم. خود پدرم نیز می گفت که اگر کسی به مرحله ای از ترقی برسد که احتیاج به راهنما داشته باشد و چون بر خداوند روزی همه بندگان واجب است، به او می دهد.

فرزند آیت الله بهجت گفت: خداوندی که روزی کوچکترین موجودات عالم مثل کرمها و ... را می دهد، آن وقت روزی انسانی را که غذایش اینها نیست و شکارش در آسمان است را نمی دهد؟ سپس با قاطعیت شدید تأکید می کرد اگر دنبالش باشید، یقینا خدا خواهد داد. هرگز نمی گفت مثلا گفته اند که خدا می دهد؛ نه بلکه با قاطعیت و یقین صد درصد می فرمود.

فرزند آیت الله بهجت ادامه داد: شما اگر چیزی را در آزمایشگاه خود آزمایش کنید، دقیقا می توانید بگویید که اگر این دو ماده با هم ترکیب شوند، فلان ماده بدست می آید. برای شما که آزمایش کرده اید، جای شکی نیست. ایشان نیز همیشه با باور می گفت کسی که خدا را یاد کند خدا همنشین اوست.

وی اشاره کرد: این مراتب را در کودکی طی کرده بود. آیت الله بهجت می گفت اگر کسی در معنویات به مرحله ای رسید که دیگر نمی داند کدام راه را برود، یقینا اگر آنجا برای خدا بایستد و حتی با نود درصد اطمینان نیز حرکت نکند غیر ممکن است که خدا برایش معلمی نفرستد و راه را صد در صد نشان ندهد.

آیت الله بهجت کسی بود که راه را با آقای قاضی تمام کرد

وی ادامه داد: روزی ایشان معنوی بود و به دنبال آن روزی بود و برایش کار هم انجام می داد. ما می بینیم که شاگردان معنوی آقای قاضی همه با ایشان استارت را زده و شروع کرده اند و آیت الله بهجت تنها کسی بود که راه را با استاد تمام کرد. لذا وقتی هنوز آنجا بوده دیگر درس استاد نمی رفته چون مراحل را تمام کرده بود.

وی اضافه کرد: استاد ایشان، آقای قاضی در نامه ای که به برادر علامه طباطبایی نوشته بود، گفته که «آقا شیخ محمد تقی، ترقیات فوق العاده کرده است». یعنی در حالت عادی نباید تا اینجا رفته باشد. ایشان به همه توصیه می کرد از نظر علمی چنان باید درس بخوانید که همه استاد باشید و بعد از اتمام این واحد درسی، استاد آن باشید و هیچ کم نیاورید. اگر کم آوردید دو مرتبه بخوانید.

ملاک ارزیابی اعمال انسان، نماز است

حجت الاسلام علی بهجت افزود: انسانیت فقط به تحصیل علوم نیست. علوم ابزار است و با آن باید پرواز کنید. مراتب ترقی روحی را نیز باید پله پله بالا بروید. نشانه حرکت شما و اینکه به جایی رسیده اید، نماز شماست. نماز همان نمودار و تابلوی کارخانه شماست که اگر در جایی

مشکل دارید آن را نشان می‌دهد. اگر نماز این ماه شما با ماه گذشته فرق کرد یعنی در حرکت هستید والا یا درجا زده‌اید و یا پایین آمده‌اید.

آیت‌الله بهجت با همه اهمیت دادن به نماز، وصیت کرد یک دور کامل نماز و روزه برایش بجا بیاورند

وی تأکید کرد: پدرم در نماز چنان بود که واقعا بی‌جان می‌شد. حتی در زمستان در هنگام نماز لباس ایشان خیس عرق می‌شد. نمازی که ایشان با این حالت می‌خواند و احساس می‌شد که اینقدر سختی و بی‌حالی به ایشان وارد می‌شود، آن وقت ببینیم حرفشان راجع به نماز چه بود. آیت‌الله بهجت می‌گفت: نماز لذیذترین لذایذ عالم هستی است. وی گفت: خداوند در عالم هستی از نماز لذیذتر نیافریده است. اگر سلاطین عالم لذت نماز را چشیده بودند، به دنبال لذایذ دیگر و عشرتکده‌ها و شب نشینی‌ها و ... نمی‌رفتند. ایشان بعد از نماز تا چند دقیقه‌ای بی‌حال بود و کمی می‌نشست تا دوباره جان بگیرد. با وجود این نمازی که می‌خواند و درک می‌کرد، باز در وصیت خود گفت در کنار مراسم روضه‌ای که مداومت آن باید حفظ شود، یک دور کامل برای ایشان نماز و روزه بدهیم. اینقدر برای نماز اهمیت قائل بودند.

آیت‌الله بهجت «خود»ها را می‌کشت تا تنها «خدا» بماند

وی اینچنین ادامه داد: مریض‌هایی را پیش ایشان می‌آوردند ولی آیت‌الله بهجت هیچ گاه به آنها نگفت که برو دیگر خوب شدی. حتی اگر مطمئن می‌شدیم که برای آن مریض انجام داده است، حواس مریض را به جای دیگر متوجه می‌کرد. مثلاً می‌گفت برو و آب زمزم تهیه کن و با تربت بخور و یا به حرم امام رضا علیه السلام و یا حضرت معصومه

سلام الله علیها و یا جمکران برو، خوب می‌شوی. فرزند آیت‌الله بهجت گفت: هر کسی را طوری توجه می‌داد تا توجه به خود او نباشد و «خود» او کشته شده باشد. خودش را محو می‌کرد و فقط می‌خواست تنها خدا باشد و ائمه که باب الله هستند.

وی گفت: معمولاً علما و روحانیون هر چه مسن‌تر می‌شوند، عمامه‌های بزرگتر و محاسن بلندتری دارند. ولی ایشان ساده بود و برعکس همه رفتار می‌کرد. عمامه ایشان اوایل ۷/۵ متر بود که ایشان اینقدر بریده بود تا به ۴/۵ متر رسانده بود. چند سال بود عمامه ایشان را من می‌بستم چون ایشان موقع بستن کوتاه می‌کرد. آیت‌الله بهجت تمام نشانه‌ها و برچسب‌ها و مسائلی را که اهل ظاهر می‌پسندد از خود دور می‌کرد. یاسین مرا نفرستادی؟ مومن بعد از مرگ نیز ارتباطشان را حفظ می‌کنند. وی تأکید کرد: هنوز مردم از ایشان چیزهایی می‌گویند و ارتباطاتی دارند که من اینها را ضبط نمی‌کنم و گرنه خیلی جالب است. مثلاً در فروردین سال گذشته که من عراق بودم و به دنبال کسی یا نشانی از سال‌های حضور پدرم به همه آن مکان‌ها رفتم، و بعد که برگشتم گاهی نمی‌شد سوره یاسینی را که هر شب برایشان می‌خواندم را بخوانم. البته نماز نجف یک سوره یاسین و الرحمانی دارد که من به پدرم هدیه می‌کردم. وی گفت: روزی جوانی که کمک آشپزی در حوالی اراک بود پس از ۵ بار مراجعه آمد و گفت که از پدرم پیغامی دارد. من آن جوان را دیدم و او سه پیغام داشت که دو تای اول درست بود و در پیغام سوم گفت آیت‌الله بهجت گفته به پسرم بگو که یاسین مرا نفرستادی! جوان از من پرسید یاسین کیست؟ و من گفتم منظور پدرم سوره یاسینی است که هدیه‌اش می‌کنم.

وی اضافه کرد: یک ماه بعد دوباره جوان را دیدم و گفت آیت‌الله بهجت را دیدم و از من تشکر کرد که پیغام را رساندی ولی پسرم هنوز گاهی تخلف می‌کند (درخواندن یاسین) راست می‌گفت و خنده‌ام گرفت. خود ایشان می‌گفت که مومنین بعد از مرگشان هم ارتباطشان را حفظ می‌کنند.



۲۹ سالگی نجف اشرف، هنگام بازگشت به ایران

❖ فقط «العبد محمد تقی بهجت»

وی ادامه داد: ایشان حاضر نشد اسمش را حتی در یک هفته نامه و یا ماه نامه و در یک روستا ثبت شود. اگر می‌خواست در کتابی چیزی از استاد ایشان و به نقل از ایشان بنویسند، شرطشان این بود که نامی از ایشان برده نشود. حتی راضی نمی‌شد اسمش را روی رساله‌اش بنویسند. رساله ۷ مرتبه بدون اسم چاپ شد! وی افزود: تا اینکه مردم خیلی ناراحت شدند و گفتند مگر زمان ساواک است که اجازه نمی‌دادند کتابی به اسم روح الله موسوی خمینی چاپ شود و وقتی بدون اسم می‌آمد معلوم می‌شد کتاب ایشان است. مردم درک نمی‌کردند پدرم برای چه این کار را می‌کند و برایشان سوال بود. تا اینکه من با چه زحمتی توانستم فقط امضای ایشان را داشته باشم که برای چاپ هشتم رساله با این عنوان آمد: «العبد محمد تقی بهجت». فقط همین را راضی شد بنویسد.

❖ ارتباط آیت الله بهجت با خانواده چگونه بود؟

حجت الاسلام علی بهجت گفت: ارتباط ایشان با همسر و اعضای خانواده خصوصا با نوه‌ها بسیار خوب بود. نوه‌ها در پناه ایشان آزادی خیلی بهتری داشتند و ایشان خیلی به آنها می‌رسیدند. عبارت ایشان در مورد نوه‌ها این بود که اینها جدیدالورود از عالم بالا هستند و معصومند و چون معصومند آدم را به خودشان جذب می‌کنند.

❖ همه موجودات در پناه آیت الله بهجت بودند

وی اشاره داشت: نه تنها بچه‌ها، که همه موجودات و جنبنده‌هایی که در خانه بودند در پناه ایشان آزادی داشتند. اصلا اجازه سم پاشی و کشتن موجودات را نمی‌داد و بارها بنده را توبیخ می‌کرد که مگر نگفتم مگس را نکش! در فصل بهار معمولا مگس به اتاق ایشان می‌آمد. صبح‌ها هنگام کارها و مطالعاتشان بوسیله بادبزن و یا عصا مگس‌ها را این طرف و آن طرف می‌کردند.

وی گفت: گاهی بنده زودتر از ایشان می‌رفتم و حساب همه مگس‌ها را می‌رسیدم تا ایشان اذیت نشوند. یک بار به من را توبیخ کردند که مگر نگفتم اینها نکش و فقط بیرونشان کن. من به شوخی گفتم نمی‌شود دانه دانه آنها را بگیرم و بیرون کنی، باید چند نفر را بیاوریم که فقط اینها را بیرون کنند تازه دوباره از یک سوراخ دیگری به داخل می‌آیند. خوب من هم آنها را بیرون کردم فقط از هستی بیرونشان کردم. پدرم گفت پناه بر خدا.

وی افزود: وقتی با موجودات این طور بودند، بچه‌ها را که دیگر خیلی دوست داشتند. آیت الله بهجت خیلی سفارش می‌کرد که برای بچه کوچک چیزی بگیرد تا سرگرم باشند. چون مایل نبود بچه‌ها سرگرمی‌های تلویزیونی داشته باشند، می‌گفتند پرنده‌ای بگیرد تا مشغول باشند.

آیت الله بهجت می‌فرمود: خروس‌ها در سحر ندای قدوسی سر می‌دهند وی بیان کرد: یکبار از مراسمی در خیابان می‌آمدیم و حاج آقا هم بودند و بچه‌ها گفتند و ۳ جوجه برایشان گرفتیم. این جوجه‌ها که به منزل ما آمدند حضورشان برای ما عذاب علیم شد. باید دائما و روزی چند بار احوالات اینها را به پدرم گزارش می‌دادیم. وی ادامه داد: ایشان می‌پرسید آیا چیزی خورده‌اند یا نه، جایشان خوب است و ... اگر موقعی از احوال اینها می‌پرسیدند و ما جواب سردی می‌دادیم، خودشان گاهی در هوای سرد به حیاط می‌رفتند و از جای آنها خیالشان راحت می‌شد تا دورشان پوشیده باشد. وی افزود: روزی به من گفت اینها را داخل بیاور. مبدا گربه آنها را بخورد. من هم گفتم پدر جان شاید اینها روزی گربه باشند. ما نباید روزی‌اش را بگیریم و ایشان گفت پناه بر خدا! سپس بلند شد و آنها را به داخل آورد. الان یکی از آنها مانده و تبدیل به یک خروس شده است.

وی گفت: ایشان مقید بود که در منزل یک خروس باید باشد. می‌فرمود اینها در سحرها ندای قدوسی سر می‌دهند منتها ما زبان آنها را نمی‌فهمیم. آنهايي که باید بفهمند، می‌فهمند. ایشان دوست داشت که خروس خوش صدا و سفید باشد و به موقع بخواند و مرغی هم کنار او باشد.



انفجار اطلاعات! نمی دانم چرا من از این تعبیر آنچنان که باید نمی ترسم و حتی چه بسا مثل کسی که دیگر صبرش تمام شده است از فکر اینکه جهان به سرنوشت محتوم این عصر نزدیک تر می شود خوشحال می شوم. نیچه خطاب به فیلسوفان می گوید: «خانه هایتان را در دامنه های کوه آشفشان بنا کنید» و من همه کسانی را که در جست و جوی حقیقتند مخاطب این سخن می یابم. «گریختن» مطلوب طبع کسانی است که فقط به عافیت می اندیشند و اگر نه، مرگ یک بار، زاری هم یک بار.

دهکده جهانی واقعیت پیدا خواهد کرد، چه بخواهیم و چه نخواهیم. این حقیقت تنها ما را که شهروندان مطیعی برای این دهکده بزرگ نیستیم مضطرب نمی دارد و بلکه غرب را هم چه بسا بیش تر از ما به اضطراب می اندازد. ما شهروندان مطیعی برای دهکده جهانی نیستیم؛ این سخن نیاز به کمی توضیح دارد.

شهروند مطیع کسی است که وجود فردی اش مستحیل در جامعه ای است که پیرامون او وجود دارد. اعتراضی ندارد. استدلال های رسمی را می پذیرد و در صدق گفتار سیاستمداران تردید روا نمی دارد. تا آنجا تسلیم قوانین محلی است که عدالت را نه قبله قانون، که تابع آن می بیند. به آنچه فرا می خوانندش روی می آورد و از آنچه باز می دارندش پرهیز می کند. دروازه های گوش و چشم و عقلش برای پیام های پروپاگاندا باز است و مثلاً در ایران خودمان وقتی می شنود که «بانک فلان، بانک شماس» باور می کند و پولش را در بانکی انبار می کند که جایزه بیش تری می دهد... و از این قبیل. و خوب! دهکده جهانی هم برای آنکه سر پا بماند به شهروندان مطیعی نیاز دارد که سرشان در آخور خودشان باشد.

انفجار اطلاعات



رحمان نبی اف و ارتش سرخ در آید دیده بودم. در آنجا با روشنفکرانی آشنا شدم که تو گویی از زمان سامانیان آمده بودند و در نماز جمعه در صف نمازگزارانی ایستادم که خارج از آتمسفر رسانه‌های گروهی و در عصر ابوحنیفه می‌زیستند و هم اکنون مگر در شرق اروپا و در میان مسلمانان حوزه بالکان چه می‌گذرد؟ تصویری که ما در مجله «سوره» چاپ کردیم بسیار گویاست: جوانی با گیسوان بلند و عینک رمبویی پیشانی بندی بسته است که روی آن نوشته: «الله اکبر، جهاد». و این واقعه در میان مرزهای کنترل شده سپهر اطلاعاتی غرب روی داده است؛ و مگر جایی در کره زمین هست که بیرون از این مرزها باشد؟

دهکده جهانی واقعیت پیدا کرده است، چه بخواهیم و چه نخواهیم، و ماهواره‌ها مرزهای جغرافیایی را انکار کرده‌اند. این همان دهکده‌ای است که گرگوار سامسا در آن چشم باز کرده است. این همان دهکده‌ای است که مردمانش صورت مسخ شده «کرگدن» های اوژن یونسکو را پذیرفته‌اند. همان دهکده‌ای که مردمانش «در انتظار گودو» هستند. این همان دهکده‌ای است که در آن مردمان را به یک صورت واحد قالب می‌زنند و هیچ کس نمی‌تواند از قبول مقتضیات تمدن تکنولوژیک سر باز زند. این همان دهکده‌ای است که بر سر ساکنانش آتن‌هایی روییده است که یکصد و پنجاه کانال ماهواره‌ها را مستقیماً دریافت می‌کنند. این همان دهکده‌ای است که در آن روبات‌ها عاشق یکدیگر می‌شوند. این همان دهکده‌ای است که در آن «ترمیناتور دو» به سی سال قبل باز می‌گردد و خودش را از بین می‌برد. این همان دهکده‌ای است که در آن «بَت من» و «ژوکر» با هم مبارزه می‌کنند. این همان دهکده‌ای است که در تلویزیون‌هایش دختران شش ساله را آموزش جنسی می‌دهند،

در آغاز دهه هشتاد میلادی واقعه بسیار شگفت آوری در کره زمین روی داد که غرب را از خواب غفلتی که به آن گرفتار آمده بود خارج کرد. در نقطه‌ای از کره زمین که یکی از غلامان خانه زاد کاخ سفید حکومت می‌کرد، ناگهان میلیون‌ها نفر از مردم از خانه‌ها بیرون ریختند و فارغ از ملاحظات و معادلات غریزی مربوط به حفظ حیات، سینه در برابر گلوله‌ها سپر کردند و ارتشی هم که ده‌ها میلیارد دلار خرج آن شده بود به انفعالی گرفتار آمد که چاقو در برابر دسته خویش دارد؛ چاقو دسته‌اش را نمی‌برد. مردم چه می‌خواستند؟ عجیب اینجاست. مردم چیزی می‌خواستند که هرگز با عقل حاکم بر دنیای جدید جور در نمی‌آمد: حکومت اسلامی. نمونه‌ای هم که برای این حکومت سراغ داشتند به سیزده قرن پیش باز می‌گشت. مردم ایران این «پیام» را از کدام رادیو و تلویزیون، فیلم و یا تأثیری گرفته بودند؟ این پرسشی بود که غرب نمی‌توانست به آن جواب گوید. مهم نیست که غرب این نوع حرکت‌های اجتماعی را چه می‌نامد: بنیادگرایی، ارتجاع و یا هر چیز دیگر... مهم این است که این واقعه نشان داد «حصارهای اطلاعاتی قابل اعتماد نیستند».

ببینید! واقعه شگفت‌آوری که رخ داده بود این بود که غرب ناگهان خود را نه با کشور «جشن هنر شیراز» و «آرپی‌آوانسیان» و «اسرار گنج دره جنی» و «دایی جان ناپلئون» و «جشن های دوهزار و پانصد ساله» و «فریدون فرخزاد»... که با کشور سید مجتبی نواب صفوی و حاج مهدی عراقی روبرو یافت. و انقلاب اسلامی در داخل مرزهای «سپهر اطلاعاتی» غرب روی داد، در یک جزیره ثابت، و پیروز هم شد.

مهم اینجاست که واقعه‌ای نظیر این باز هم در هر نقطه دیگری از جهان می‌تواند روی دهد. من شهر «دوشنبه» را پیش از آنکه به تسخیر

همان دهکده‌ای که در آن گوسفندهایی با سر انسان و انسان‌هایی با سر خوک به دنیا می‌آیند. اما عجیب اینجاست که باز هم این همان دهکده‌ای است که در زیر آسمانش بسیجیان در رمل‌های فکّه زیسته‌اند، همان دهکده جهانی که در نیمه شب‌هایش ماه، هم بر کازینوهای «لاس وگاس» تابیده است و هم بر حسینیه «دوکوهه» و گورهای که در آن بسیجیان از خوف خدا و عشق او می‌گریسته‌اند. دنیای عجیبی است، نه؟

بیش از یک قرن است که علی‌الظاهر هیچ تمدنی جز تمدن غرب در سراسر سیاره زمین وجود ندارد. همه جا در تسخیر این صورت از حیات پشری است که تمدن غرب با خود به ارمغان آورده است. هیچ یک از امم عالم نتوانسته‌اند نه در زبان، نه در فرهنگ، نه در معماری، نه در حیات اجتماعی و نه در زندگی فردی، خود را از تأثیرات تمدن غرب دور نگاه دارند. و اکنون که با وجود ماهواره‌ها، مرزهای جغرافیایی نیز انکار شده است آینه جادو در یکایک خانه‌های این دهکده به هم پیوسته جهانی نفوذ کرده است، عقل سطحی چنین حکم می‌کند که دیگر هیچ چیز نمی‌تواند حکومت جهانی مفیستوفلس را حتی به لرزه بپندازد، چه رسد به آنکه آن را به انقراض بکشاند. اما چنین نیست.

میلان کوندرا در کتاب «هنر رُمان» از تناقض‌هایی خاص این آخرین دوران تمدن غرب نام می‌برد که آنها را «تناقض‌های پایانه‌ای» می‌خواند. مثالی که او می‌آورد می‌تواند پرده ابهام از این تعبیر به یک سو زند:

در طی عصر جدید، عقل دکارتی همه ارزش‌های به ارث رسیده از قرون وسطی را، یکی پس از دیگری تحلیل می‌برد. اما، در زمان پیروزی تام و تمام عقل، این عنصر غیر عقلی محض (قدرتی صرفاً در پی خواست خویشتن) است که بر صحنه جهان تسلط خواهد یافت، زیرا دیگر هیچ نظامی از ارزش‌های مقبول همگان وجود ندارد که بتواند مانع پیشروی آن شود.

اگر واقع گرا باشیم جنگ جهانی دوم را یکی از ترمینال‌هایی خواهیم یافت که ذات پارادوکسیکال غرب در آن ظهور یافته است. نمی‌دانم شما جنگ کویت را چگونه تفسیر می‌کنید، اما من در آن یک تناقض می‌یابم؛ تناقضی که شاخک‌های حس ششم بسیاری از متفکران غربی - و از جمله نوام چامسکی - آن را دریافت. غرب پیروزی خود را در جنگ کویت در میان یک حس اضطراب همگانی جشن گرفت و این اضطراب، از جمله در لوس آنجلس، بستری شد که دُم چرکین یک اعتراض واقعی را ترکاند.

غرب ذاتی پارادوکسیکال دارد و این پارادوکس‌های پایانه‌ای، سرنوشت محتومی هستند که تمدن امروز به سوی آن راه می‌سپرده است. انفجار اطلاعات از همین ترمینال‌هایی است که تناقض نهفته در باطن تمدن امروز را آشکار خواهد کرد. وقتی حصارهای اطلاعاتی فرو بریزد مردم جهان خواهند دید که این دژ ظاهراً مستحکم بنیان‌هایی بسیار پوسیده دارد که به تلنگری فرو خواهد ریخت. قدرت غرب، قدرتی بنیان گرفته بر جهل است و آگاهی‌های جمعی که انقلاب را هستند به یکباره روی می‌آورند؛ همچون انفجار نور. شوروی نیز تا آن گاه که فصل فروپاشی اش آغاز نشده بود خود را قدرتمند و یکپارچه نشان می‌داد و غرب نیز آن را همچون دشمنی بزرگ در برابر خویش می‌انگاشت. تنها بعد از فروپاشی بود که باطن پوسیده و از هم گسیخته شوروی آشکار شد.

اکنون در غرب، همه چیز با سال‌های دهه ۱۹۳۰ تفاوت یافته است. مردم با اضطرابی که از یک عدم اطمینان همگانی برمی‌آید به فردا می‌نگرند. آنها هر لحظه انتظار می‌کشند تا آن دژ اطلاعاتی که موجودیت سیاسی غرب بر آن بنیان گرفته است با یک انفجار مهیب فرو بریزد و آن روی پنهان تمدن آشکار شود. برای آنکه ردیف منظم آجرهایی که متکی بر یکدیگر هستند فرو ریزد، کافی است که همان آجر نخستین سرنگون شود.

تمدن‌ها هم پیر می‌شوند و می‌میرند و از بطن ویرانه‌هاشان تمدنی دیگر سر بر می‌آورد. در آغاز، تمدن با یک اعتماد مطلق به قدرت خویش پا می‌گیرد و هنگامی که این احساس جای خود را به عدم اعتماد بخشید، باید دانست که موعد سرنگونی فرارسیده است.

و اما درباره خودمان. نباید بترسیم. حصارها تا هنگامی مفید فایده‌ای هستند که دزدان شب رو، بر زمین می‌زیند، اما آن گاه که دزدان از آسمان فرود می‌آیند، چگونه می‌توان به حصارها اطمینان کرد؟ پس باید از این اندیشه که حصارهایی بتوانند ما را از شر ماهواره‌ها محفوظ دارند، بیرون شد و «خانه را در دامنه آتشفشان بنا کرد». باید در رو به رو شدن با واقعیت، به اندازه کافی جرئت و شجاعت داشت. غرب چنین است که در عین ضعف، بیش تر از همیشه رجز می‌خواند تا خود را در پناه و هم حفظ کند. جنگ کویت چنین بود و بنابراین، تنها اسیران حصارهای توهم را به وحشت دچار کرد نه آنان که ضعف و پیری این قداره بند مفلوک را در پس اعمال و اقوالش می‌دیدند. می‌خواهم بگویم که خود ماهواره، در عالم واقع، آن همه ترس ندارد که طنین این خبر در عالم وهم؛ «ماهواره دارد می‌آید». طنین این خبر تا آنجا هراسناک است که بسیاری، از هم اکنون فاتحه همه چیز را خوانده‌اند: هویت ملی، اخلاق، زبان فارسی... چنان که پیش از آمدن تلویزیون نیز سخنانی چنین در افواه بود.

ماهواره مظهر آن پیوستگی جهانی است که تمدن جدید انتظار می‌برده است. آمریکا نیز مظهر آن اراده جمعی است که همراه با بشر جدید پیدا شده و در جست و جوی قدرت و استیلا، توسعه و اطلاق یافته است. «استیلا» و «ولایت» هم ریشه هستند و اگر بعضی از محققان استیلائی غرب را بر عالم «ولایت طاغوت» خوانده‌اند، تعبیری را می‌جسته‌اند که بتواند مفاهیم جدید را در حوزه معرفت دینی معنا کند؛ و چه تعبیر درستی یافته‌اند. غرب، از همان آغاز، غایتی مگر برپایی یک حکومت جهانی نداشته است و هم اکنون نیز چه آنان که از حاکمیت ماهواره‌ها به وحشت افتاده‌اند و چه آنان که مشتاقانه چنین روزی را انتظار می‌برند، هر دو، حاکمیت ماهواره‌ها را با حاکمیت جهانی غرب یکسان گرفته‌اند؛ و هر دو اشتباه می‌کنند.

منبع / کتاب رستاخیز جان، انتشارات واحه، نویسنده سید مرتضی آوینی





روزی فیلسوف دانا شیخ رئیس ابو علی سینا
به مجلس ابو سعید ابوالخیر در آمد.
بر زبان ابو سعید سخن از طاعت و معصیت
گذشت، شیخ رئیس این رباعی انشاء نمود:

ماییم به عفو تو، تولا کرده
و ز طاعت و معصیت، تبرا کرده
آنجا که عنایت تو باشد، باشد
ناکرده چو کرده، کرده چون ناکرده
ابو سعید این رباعی را بدیهه در جواب گفت:
ای نیک نکرده و بدی ها کرده
وانگه به خلاص، تو تمنا کرده
بر عفو، مکن تکیه، که هرگز نبود
ناکرده چو کرده، کرده چون ناکرده

داستان زندگی در خواب یا خوابی برای زندگی...

عجب داستانی شده. من مدتهاست که قاطی کرده‌ام.
مدتهاست که دو زمان از زندگی را نمی‌توانم از هم جدا
کنم. زمان خواب و بیداری.
نمی‌دانم من در کدام زمان واقعاً زنده‌ام. زمانی که در
خوابم و یا زمانی که بیدارم.
فقط می‌دانم من در هر دو زمان یک جور زندگی نمی
کنم. گاهی زندگی در خواب را می‌پرستم و گاهی زندگی
در خواب برایم جهنمی می‌شود و می‌خواهم هرچه زودتر
بیدار شوم.
من مانده‌ام، در کدام دنیا زنده‌ام و در کدام دنیا مرده.
من مانده‌ام عاشق کدام دنیایم، دنیای خواب یا دنیای
واقعی.
مانده‌ام عشقم را در کدام دنیا جا گذاشته‌ام.
مانده‌ام واقعاً من خوابم یا بیدار؟؟





حماسه محمد خیابانی



بی گمان یکی از شکوهمندترین حرکت‌های تاریخ و جنبش‌های دینی و مردمی ایران در قرن حاضر، قیام حماسه آفرین شیخ محمد خیابانی در تبریز است. هدف این قیام نجات کشور از دام توطئه‌های شیطانی بود که استعمارگران غرب و شرق به دست عمال خود فروخته خویش در سرتاسر این مرز و بوم گسترده بودند. در آن روزگار ایران گویی صاحب نداشت و انقلاب مشروطیت به نفع قدرت‌های خارجی و متجاوز، صادره می‌شد و غرچگان غریزه و روشن‌فکران، زمام امور مملکت را در دست داشتند و هوسبازانه با سرنوشت ملت مسلمان و مظلوم این سر زمین بازی می‌کردند. از طرفی، شمال کشور عرصه تاخت و تاز چکمه پوشان روس و عثمانی و اشراک محلی بود و منطقه جنوب در زیر گام‌های مزدوران انگلیس پایمال می‌شد. از طرف دیگر حکومت مرکز به دلیل وابستگی به اربابان خارجی بوزینه ای را می‌ماند که قدرت تصمیم‌گیری نداشت و روز به روز بر بدبختی مردم و ویرانی و بی‌سری و سامانی کشور دامن می‌زد و سایه‌های یاس و تباهی و فقر و فلاکت هر روز بیش از پیش دامن می‌گسترد و

خیزش خیابانی و طنین فریاد استقلال طلبی و آزادیخواهی او از آذربایجان در اقصی نقاط ایران پیچید و خواب خفتگان را بر آشفست و دست رد بر سینه نامحرمان و بیگانگان و بیگانه پرستان زد و به مردمان آزاده زمانش و آیندگان آموخت که (یک لقمه خاردار باشید تا هیچ گلولی نتواند شما را فرو دهد!)

● از میلاد تا محراب

نظامی - به عهده داشت. از فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی این انجمن مردمی، انتشار نشریه جریده انجمن بود که مردم را از امور سیاسی و اجتماعی آگاه می‌کرد. شیخ محمد خیابانی از اعضای برجسته انجمن بود و از ارکان فکری و رهبری آن محسوب می‌شد و بی‌گمان در هدایت آن نهاد انقلابی و مردمی نقشی مهم داشت. او با لباس روحانی و تفنگ بر دوش در سنگرها به دفاع می‌پرداخت و با مبارزان و مجاهدان در سنگرها زندگی می‌کرد و به آنان دلگرمی می‌داد و بر مقاومتشان می‌افزود.

جنگ ادامه داشت، مجاهدان آزادیخواه، رهبری مردانی چون ستارخان و باقرخان و خیابانی، به حراست از حریم شهر می‌پرداختند. چندین بار نیروهای استبدادی از مشروطه خواهان شکست خوردند، تا اینکه محمد علی شاه سپاهی چهار هزار نفری ترتیب داد و از بهمن ماه سال ۱۲۸۷، جنگ شدت یافت، اما تبریز قهرمان همچنان مقاومت می‌کرد. از طرفی محمد علی شاه خیره سر دید که چهار هزار نفر جنگجو و با امکانات بی‌شمار، هزینه کلان می‌خواهد و کم‌کم مخارج جنگی افزایش می‌یابد و ادامه جنگ تا فتح تبریز، با امکانات موجود، ممکن نیست؛ اگر این بار هم از قهرمانان تبریزی شکست بخورند، بدترین ننگ‌ها نصیبشان خواهد شد! پس به این نتیجه رسیدند که از کشورهای بیگانه وام بگیرند و جنگ با آزادیخواهان ملت خود، یعنی مجاهدان تبریز را ادامه دهند!

در این موقع عده ای به سرکردگی خیابانی تلگرافی به مجلس سنای فرانسه فرستادند و به آنها اخطار دادند که: در این برهه از تاریخ ایران که مجلس شورای ملی، توسط شاه بسته شده است بدون اجازه مجلس، هر نوع وام از دولت‌های بیگانه گرفته شود، ملت ایران پرداخت آن را به عهده نخواهد گرفت!

این اعتراض، نقشه محمد علی شاه خائن را نقش بر آب کرد و در خنثی کردن آن دسیسه، موثر افتاد.

پس از خلع محمد علی شاه از حکومت، انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی آغاز شد. خیابانی سابقه درخشانی داشت و همین امر موقعیت ممتاز و محبوبیت پاک و بی‌شائبه را برای او در دل مردم تبریز و علما و رهبران مشروطه فراهم آورده بود. مردم نیز به پاس این نیکنامی و صداقت و شجاعت و اندیشه‌های والا، خیابانی را در سی سالگی به نمایندگی خود در مجلس شورای ملی انتخاب کردند. مجلس دوم در ۲۴ آبان ۱۲۸۸ (اول ذیحجه ۱۳۲۷) گشایش یافت و در ۳۰ آبان به صورت رسمی آغاز به کار کرد.

خیابانی از آن‌پس، در سنگر قانونگذاری، خود را وارث هزاران شهید انقلاب می‌دانست و با موضع‌گیری‌های آگاهانه و ضد استبدادی و استعماری، در کنار نمایندگان متعهد و ارجمندی همچون شهید مدرس و میرزا اسماعیل نوبری و... به دفاع از حق مسلم مردم ستمدیده ایران پرداخت.

شیخ محمد خیابانی، فرزند حاج عبدالحمید تاجر خامنه‌ای و بانو رقیه سلطان، در سال ۱۲۹۷ قمری در شهرک خامنه واقع در ده کیلومتری شهرستان شستر دیده به جهان گشود و تحصیلات مقدمات و ادبی را در زادگاهش گذراند. در نوجوانی همراه پدر به پتروفسکی (یکی از شهرهای روسیه آن زمان) رفت و مدتی را در تجارتخانه برای آشنایی با شیوه‌های اقتصادی زمانه سپری کرد. اما گرایش روحی او به فراگیری علم بیش از هر چیزی بود. از این رو در بازگشت به خامنه، کار تجاری را رها کرد و در تبریز به تحصیل علوم دینی پرداخت و به سلک روحانیت و علمای دین در آمد. شیخ در مدرسه طالبیه تبریز، ادبیات عرب، منطق، اصول، فقه، نجوم، ریاضی، تفسیر، حکمت، کلام، حدیث، تاریخ، رجال و علوم طبیعی را از اساتید فن آموخت. دوره عالی فقه و اصول را نزد مرحوم آیه الله العظمی سید ابوالحسن انگجی و هیئت ونجوم را در محضر منجم معروف مرحوم میرزا عبدالعلی خواند. (۱۳۹۸) شیخ با تکیه بر استعداد سرشار و پشتکار و جدیت خاص طلبگی، مراحل تحصیل را بسرعت پشت سر گذاشت و به مقام بلند علمی رسید. بویژه به تدریس نجوم و ریاضی که از مشکل‌ترین رشته‌های علوم است، علاقه زیادی داشت و آن را در مدرسه طالبیه تبریز، با بیان شیوا و فصیح و به زبان مادری خود (ترکی) برای فضلا و طلاب سطوح عالی، تدریس می‌کرد و این مایه شگفتی اقران و حتی علمای بزرگ می‌شد. چرا که کمتر کسی از عالمان می‌تواند از عهده تبیین و تدریس این علم بر آید و جوان بودن خیابانی هم از یک طرف آنان را شگفت زده می‌کرد؛ به طوری که کسانی چون احمد کسروی - که از مخالفان خیابانی بود - با تعجب فراوان به این عظمت شگفتی‌زای خیابانی اعتراف کرده‌اند. شیخ به سبب اقامتش در محله خیابان تبریز معروف به خیابانی شد. مسجد محل وعظ و نماز شیخ محمد هنوز در تبریز باقی مانده است.

● از مشروطه تا مجلس

زندگی شیخ محمد خیابانی پس از پیروزی مشروطیت در سال ۱۲۸۵ شمسی با تأسیس انجمن ایالتی آذربایجان در تبریز وارد مرحله تازه‌ای گردید. انجمن ایالتی آذربایجان (۱۳۲۴ - ۱۳۳۰ ق) در دوره استبداد صغیر و نیز در دوره محاصره تبریز از سوی نیروهای ضد مشروطه نقش مهم و حکومتی داشت و چون حکومت مرکزی (محمد علی شاه قاجار) با اعزام سپاه استبدادی به تبریز و تحریک اشراک محلی آذربایجان، می‌خواست تنها پایگاه مشروطیت را ویران و تبریز را با خاک یکسان کند، در چنین برهه خطیر، انجمن ایالتی آذربایجان، یگانه حامی و هادی مردم و مجاهدان مشروطه خواه و آزاده بود و تمام امور حکومتی آذربایجان را - اعم از اداری، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و



● آزاده از آشنا و بیگانه!

آذربایجان روزهای سختی را می‌گذراند. خیابانی در صف اول مبارزه با تبهکاران داخلی و خارجی و دشمنان آزادی و استقلال، هوشیارانه مردم را رهبری می‌کرد. با وجود مشکلات فراوان و فرساینده‌ای همچون قحطی، بیماری، دشواری‌های ناشی از جنگ جهانی اول - که به رغم بی‌طرفی ایران، صدمات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن به این کشور نیز رسیده بود و ... آذربایجان قهرمان همچنان استوار و مقاوم بود. در این گیر و دار که جنگ جهانی اول واپسین روزهای ویرانگری خود را سپری می‌کرد، ناگهان در اواخر شعبان ۱۳۳۷، سربازان عثمانی (ترکیه) وحشیانه از مرزها گذشته، خاک آذربایجان را اشغال کردند! آنان به بهانه تنبیه مسیحیان آشوری که با همکاری سالدات‌های روس، مردم ارومیه را قتل و غارت کرده، بازارها را به آتش کشیده بودند، به خاک آذربایجان هجوم آوردند. اما هدف اصلی عثمانی‌ها از تجاوز به خاک ایران، پر کردن جای خالی مستعمراتی از قبیل عراق و سوریه و لبنان بود که بر اثر جنگ جهانی از دست داده بودند. اگر هدف، تنبیه آشوری‌های ارومیه بود، در تبریز چه کار می‌کردند؟ غارتگری و چپاول غلات و آذوقه اهالی تبریز چه بود؟ سعی در تفرقه افکنی و پیاده کردن اهداف پان ترکیزم در تبریز برای چه بود؟

خیابانی با غارتگران متجاوز عثمانی به مخالفت برخاست، و نیروهای عثمانی، او و هم‌زمانش را دستگیر کرده، به ارومیه بردند و به زندان انداختند. پس از دو ماه تحمل زندان و آزار و اذیت، عثمانی‌ها ایران را ترک کردند و خیابانی و همراهانش را نیز با خود بردند و در شهر قارص به مدت پانزده روز زندانی و سپس آزادش کردند و شیخ به همراه هم‌زمانش به وطن بازگشت.

● ورق پاره ۱۹۱۹

در اثنای انتخابات چهارم مجلس، متن قرارداد ۱۹۱۹ بین دولت ایران و انگلیس امضا و در ایران منتشر شد. در پی انتشار متن قرارداد، موجی از اعتراض و ناخشنودی در ایران پدید آمد. در تبریز شیخ محمد خیابانی در ضمن اعلامیه‌ای گفت: تا زمانی که قرارداد به تصویب مجلس نرسیده، ورق پاره‌ای بیش نیست و اعتباری ندارد! با آگاهی از واکنش خیابانی و پیروانش در تبریز، مخالفان او به فکر چاره افتادند چون می‌دانست که اگر پای خیابانی و هم‌فکرانش به مجلس چهارم باز شود، نخواهند گذاشت که این قرارداد استعماری تصویب گردد؛ همچنان که هشت سال پیش نگذاشتند اولتیماتوم روس، تصویب و قبول شود. با به هم زدن نظم انتخابات و عدم برگزاری انتخابات در دوره چهارم مجلس، نمایندگان آذربایجان به مجلس راه نیافتند.

خیابانی در آن روزهای حساس، سفری به تهران کرد تا اوضاع سیاسی را از نزدیک بررسی کند. او سعی بر این داشت که با بعضی از رجال مشهور سیاسی گفتگو کند و زمینه مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ را مساعد گرداند. اما کسی جواب مناسب نداد. در همان روزها شصت هزار تومان از طرف وثوق الدوله به خیابانی پیشنهاد شد تا بگیرد و ساکت شود!

از کارهای درخشان خیابانی در مجلس دوم، اعتراض شجاعانه و کار ساز او علیه اولتیماتوم استعمار گرانه دولت تزار روس بود. در ۲۹ آذر ماه مجلس تشکیل جلسه داد. باز هم خیابانی و دیگر نمایندگان سخنرانی کردند و به رد اولتیماتوم رای دادند.

دو ماه پس از بسته شدن مجلس و شروع دوره فترت، خیابانی همراه خانواده اش به مشهد مقدس رفت و پس از زیارت مرقد امام هشتم علیه السلام و دیدار با اقوامش در خاک رضوی، از آنجا عازم روسیه، جمهوری ترکمنستان، آذربایجان، گرجستان و داغستان شد زیرا در همین اثناء آزادی خواهان در تبریز و تهران به دست مزدوران سلطنت طلب قتل عام شدند و اگر خیابانی از تهران یا مشهد، به تبریز بر می‌گشت، بی شک به دست جلادان گرفتار و کشته می‌شد. او در کشورهای خارجی، خیلی چیزها دید و شناخت.

● در وطن

پس از بازگشت پنهانی به وطن خیابانی بیش از یک ماه در خانه‌اش به سر برد و کسی اطلاع نداشت اما هر لحظه بیم خطر بود! چون اگر صمد خان از آمدن شیخ آگاه می‌شد بی درنگ حکم قتل وی را صادر می‌کرد. پس از مشورت و تبادل نظر با دوستانش، صلاح در آن دیدند که آمدن شیخ را به اطلاع صمد خان برسانند تا بعدها بهانه‌ای برای آزار و اذیت او نیابد. بالاخره پس از مذاکراتی چند صمد خان حکمی مبنی بر مصونیت خیابانی مشروط بر اینکه جز به امامت جماعت و کار و تجارت نپردازد - صادر کرد.

از آن پس خیابانی، در سکوت خویش، به تفکر پرداخت. او درباره نجات ملت و کشور، خوب تأمل و اندیشه کرد و به این نتیجه رسید که باید برای حفظ دین خدا و حریت جامعه، کسب قدرت کرد و تنها با قدرت حکومت می‌توان با قدرت دیگر مبارزه کرد.

● نسیم آزادی

در مهر ماه سال ۱۲۹۳ صمد خان، از سوی روس‌ها کنار گذاشته و فضای آزادی نسبی در تبریز ایجاد شد. اما بدتر از صمد خان، خود روس‌ها بودند که هنوز حضور نامیمون خود را حفظ می‌کردند. ولی از آن سو در بهار سال ۱۲۶۹ قمری (۱۳۳۵ شمسی) با ظهور انقلاب اکتبر روسیه، امپراتوری سیصد ساله تزاری در آن سرزمین پهناور برای همیشه برچیده و دفترش بسته شد. از آن پس، نیروهای آدمکش و خبیث و وحشی روسی، ایران را ترک کردند. با پاک شدن خاک تبریز از لوٹ روس‌ها، نسیم آزادی در خطه آذربایجان و شمال ایران وزیدن گرفت.

● تجدد

در آن سال، خشکسالی بود و با رسیدن زمستان، مردم دچار قحطی و فقر شدند. خیابانی با تشکیل کمیسیون آذوقه، اعانه، دار المساکین و ... توانست مشکلات مردم را از پیش پا بردارد و مردم را نجات دهد. او با گرانفروشی و احتکار فرصت طلبان مبارزه کرد.



در دوران مشروطه، مستبدان از کاربردهای سیاسی عکس در نشان دادن پیروزی نه چندان پر دوام خود و تسلط بر اوضاع، بهره‌ها می‌بردند. حاج سیاح محلاتی که خود نیز در شمار گرفتاران این دوران بوده است در خاطرات خود نوشته است: به حبسیان، جز دو قرص نان و خیار زرد چیزی نمی‌دادند. رنگ‌ها از افتاب سیاه شده موها دراز گردیده، شکل و قیافه‌ها تغییر نموده، با آن وضع عکس انداخته به استبدادیان هدیه می‌کردند.

از کتاب: خاطرات حاج سیاح... به کوشش حمید سیاح، انتشارات امیر کبیر، تهران، چ سوم، ۱۳۵۹، ص ۵۹۹

این پنج ماه خیابانی و جنبش با خطرهای فراوانی مواجه بودند، اما بر همه پیروز شدند و آتش توطئه‌ها را خاموش کردند... که شرح و بسط آن در این مجال اندک نمی‌گنجد.

خیابانی در این پنج ماه، بیش از آنکه ژست رهبر و فرمانده قیام مسلحانه به خود بگیرد، هیبت یک رهبر فکری و ایدئولوگ و متفکر انقلابی را داشت و هر روز با نطق‌های پر شور در مسائل اجتماعی و سیاسی و فکری، سعی در بر پایی انقلاب فرهنگی و خود آگاهی سیاسی و اجتماعی در اندیشه‌های مردم داشت.

برای شکست قیام خیابانی، مهدی قلی خان هدایت، معروف به مخبر السلطنه، چهره‌ای موجه و ملی داشت و به همین سبب بدون سرباز و محافظ وارد تبریز شد و کسی با او کاری نداشت. مدت‌ها سعی کرد از طریق صحبت با دوستان خیابانی، او را از ادامه نهضت باز دارد، ولی خیابانی اعتنایی نکرد و از طرفی گمان نمی‌کرد که مخبر السلطنه قصد خیانت داشته باشد. مخبر السلطنه چون از راه تزویر و فریب و مذاکره نتوانست خیابانی را از راهی که در پیش گرفته منصرف سازد، با رئیس قزاقخانه تبریز - که یک کلنل روسی بود - گفتگو و تبانی و نقشه سرنگونی قیام تبریز را طرح ریزی کرد. سرانجام در سپیده دم یکشنبه ۲۱ شهریور ۱۲۹۹، که بسیاری از نیروهای مسلح خیابانی برای بر چیدن اشرار محلی به اطراف تبریز رفته بودند و نیروی اندکی در شهر و اطراف عالی قاپور (مقر حکومت خیابانی و مرکز قیام) مانده بود، قزاق‌های مسلح به دستور کلنل روسی و مخبر السلطنه، به شهر ریختند و تمام نیروهای قیامی را یا کشتند یا خلع سلاح کردند و همه مراکز آزادیخواهان و ادارات را به تصرف خود در آوردند و عالی قاپور را در اختیار خود گرفتند.

● شهادت

قزاق‌ها به فرمان مخبر السلطنه به خانه خیابانی ریختند، ولی قبل از اینکه به او دست یابند خیابانی از راه پشت بام فرار کرد. عده‌ای می‌خواستند تا با وساطت برای شیخ محمد خیابانی امان نامه بگیرند اما او قبول نمی‌کرد مخفی گاه شیخ پیدا شد و با شلیک چند تیر به دست اسماعیل قزاق، در زیر زمین خانه شیخ حسنعلی میانجی به شهادت رسید. در کمال ناچوان مردی شایعه کردند که وی خود کشی کرده است اما کسانی که از مرگ وی خبر داشتند به شوخی گفتند: شیخ محمد خیابانی را خودکشی کردند. پیکرش را بیرون آوردند و در گورستان سید حمزه تبریز به خاک سپردند. بعدها آن گورستان به مدرسه تبدیل شد و پس از ویرانی، مقبره خیابانی مظلوم هم از بین رفت.

● قیام

بعد از ظهر روز سه شنبه ۱۷ فروردین ۱۲۹۹ در حیاط عمارت تجدد، جنب و جوشی پدیدار بود. آزادیخواهان پیرو خیابانی که همه مسلح بودند، گروه گروه در آن جمع می‌شدند و آتش و خشم در درونشان شعله می‌کشید. ساعتی گذشت که ناگهان فرمان رهبر آزادی و تجدد، شیخ محمد خیابانی مبنی بر آزاد کردن و نجات دادن میرزا باقر که به سبب مخالفت با رئیس شهربانی تبریز که فردی خارجی بود زندانی گشته بود، به صدور فرمان شیخ، بیش از پنجاه مجاهد مسلح، به کلانتری نوبر حمله کرده، میرزا باقر را آزاد کردند و به عمارت تجدد آوردند. صبح ۱۸ فروردین ۱۲۹۹ در تبریز، صبح آزادی و صحنه یکی از پر شکوه‌ترین آزادی و صحنه یکی از پر شکوه‌ترین قهرمانی‌های تاریخ ایران بود. بازار تعطیل شد. دانش آموزان مدارس، به حالت راهپیمایی در ساختمان و اطراف عمارت تجدد گرد آمدند. شعارهای ضد دولت و وثوق الدوله و مزدورانش، در فضای شهر طنین افکند. مردم آزادیخواه، مسلمان و قهرمان تبریز، به اشاره پیشوای خود خیابانی، به شهربانی ریخته، آزادیخواهان دربند را از سیاه‌چال‌ها نجات دادند. ادارت شهر همه به دست آزادیخواهان افتاد. بدین سان رشته امور شهر به دست خیابانی و پیروانش افتاد و خورشید آزادی از افق آذربایجان درخشید. در روز پنجشنبه خیابانی هیأت مدیره‌ای را برای اداره اجتماع مردم و تصمیم گیریهایی لازم، انتخاب کرد. این هیأت، در همان روز بیانیه‌ای به زبان فارسی و فرانسه نوشته، به دیوارهای شهر نصب کردند:

آزادیخواهان شهر تبریز در مقابل تمایلات ارتجاعی برخی افراد ضد مشروطیت که در حکومت‌های محلی و در مرکز ایالت آذربایجان ظهور کرده بود، به هیجان آمده و دست به اعتراض و قیام زدند. آزادیخواهان تبریز اعلام می‌کنند که برنامه آنان عبارت است از تحصیل اطمینان کامل در احترام به قانون اساسی و اجرای صادقانه آن ... قیام پیروزمندانه مردم تبریز به رهبری شیخ محمد خیابانی، بیش از پنج ماه ادامه داشت. در

یا مقلب القلوب و الابصار یا مدبر الیل و النهار
یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال

◀ آیین حلول سال ۱۳۹۲ هجری شمسی

در ادامه به صرف نهار از میهمانان سیدالشهدا (ع) پذیرایی بعمل آمد. پس از صرف نهار تربیون مسجد مردم را به حضور در صحن مسجد و شرکت در آیین حلول سال نو فرا خواند. این محفل با اجراء شعر خوانی توسط جناب آقای دکتر روحانی آغاز گردید.

سپس زیارت آل یاسین و دعای امام رضا (ع) با مشارکت و همراهی مومنین توسط حجه الاسلام والمسلمین هاشم زئی قرائت گردید.

ایجاد ارتباط با شبکه سراسری صدای جمهوری اسلامی ایران و پخش مستقیم آیین حلول سال نو از مشهد مقدس و جوار بارگاه ملکوتی حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) لحظاتی سرشار از معنویت را در هنگام حلول سال نو برای حاضرین در محفل به ارمغان آورد.

پس از اعلان تحویل سال نو آغاز سال ۱۳۹۲ هجری شمسی دعای تحویل سال نو قرائت گردید و در ادامه جناب حجه الاسلام والمسلمین هاشم زئی ضمن دعا برای نیکبختی و سعادت‌مندی حاضرین و تمامی مسلمانان و شیعیان مخلص حضرت امیر (ع) سالی سرشار از خیر و برکت را برای همگان آرزو نمودند.

توزیع شیرینی و پخش نوای دلنشین اشعار در مدح و ثنای هشتمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت امام رضا (ع) لحظاتی سرشار از معنویت را در میان مومنین پرهیزگار ایجاد نمود.

امت مسلمان و شیعیان مخلص مقیم امارات هر ساله و در آستانه تحویل سال نو به‌همراه خانواده خویش آیین‌های اسلامی را تحکیم نموده و با استفاده از فضای ملکوتی خانه خدا در راستای رونق و برکت سال آتی خویش استمداد می‌نمایند.

دفتر نماینده مقام معظم رهبری در امارات عربی متحده
مسجد امام حسین (ع) دبی چهارشنبه سی ام اسفند ماه سال ۱۳۹۱



آیین حلول سال نو روز چهارشنبه مورخ سی ام اسفند ماه سال ۱۳۹۱ در مسجد امام حسین (ع) دبی برگزار گردید.

مردم متدین ضمن حضور در مسجد و شرکت در برنامه‌های متنوع ویژه حلول سال نو ساعاتی معنوی را تجربه نموده و با قرائت ادعیه و زیارات، سالی سرشار از خیر و برکت را برای یکدیگر آرزو نمودند. ابتدا نماز جماعت ظهر و عصر در سال ۱۳۹۱ به امامت جماعت حجه الاسلام و المسلمین هاشم زئی اقامه گردید.

برنامه‌های مسجد در هنگام تحویل سال نو با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید آغاز گردید.

سپس جناب حجه الاسلام والمسلمین هاشم زئی به ایراد سخنرانی پرداختند.

در آستانه تشریف فرهنگیان مقیم امارات عربی متحده به سفر معنوی عمره مفرده، کلاس‌های مناسک عمره مفرده در مسجد امام حسین (علیه السلام) دبی برگزار گردید.

حضرت آیت الله مدنی ضمن تشریح آداب و سنن و بایسته‌های قبل از تشریف و احکام و مناسک عمره مفرده، به سوالات متعدد شرکت کنندگان پیرامون مسائل مختلف این سفر معنوی پاسخ دادند.

تدارک ماکت کعبه معظمه، نمایش چگونگی احرام و انجام نمادین طواف و سعی و دیگر اعمال از جمله برنامه‌های کلاس‌های مزبور بودند.

همچنین جمعی دیگر از زائرین حرم امن الهی که در قالب کاروان‌های آزاد قصد تشریف به خانه خدا را داشتند ضمن شرکت در جلسه ای جداگانه از افاضات حجه الاسلام والمسلمین هاشم زئی پیرامون آداب و احکام عمره مفرده بهره بردند.

خاطر نشان می‌سازد برگزاری کلاس‌های متنوع جهت آشنایی مومنین با احکام شرعیه بویژه مناسک عمره مفرده از جمله فعالیت‌های مستمر فرهنگی مسجد امام حسین (علیه السلام) می‌باشد.

مسجد امام حسین (علیه السلام) دبی
اسفند ماه سال ۱۳۹۱



لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ اِنَّ
الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ

◀ برگزاری کلاس‌های مناسک حج

کلاس‌های تربیت مدرس قرآن کریم



لازم به ذکر است که رئوس و سرفصل‌های درسی در قالب جزوه‌های مدون و محتویات نرم افزاری به شرکت کنندگان تحویل گردید. به منظور غنای هرچه بیشتر دوره‌های تربیت مدرس از اساتید مجرب حوزه‌های نقدس علنیه قم و مشهد مقدس دعوت به همکاری بعمل آمد که اساتید مدعو نیز با حضور خویش در دوره تربیت مدرس موجبات اتصال زمینه‌های مساعد دریافت معارف قرآنی را با اقیانوس بیکران علوم قرآنی منبعث از حوزه‌های علوم دینی کشور فراهم آوردند.

در راستای نشر فرهنگ آئین وحی در سطح محافل و مجالس دینی و هیئت‌های قرآنی دوره‌های آموزشی مدرسین قرآن کریم تحت عنوان: «کلاس‌های تربیت مدرس قرآن کریم»

این تلاش قرآنی با انتشار اطلاعیه و پیام کوتاه از ناحیه مسجد امام حسین(علیه السلام) به مخاطبین قرآنی آغاز گردید که آنان را به حضور و ثبت نام در کلاس‌ها دعوت می‌نمود.

با ثبت نام افزون بر پنجاه نفر از مشتاقان فراگیری فنون قرائت، تجوید و تدریس قرآن کریم دو دوره از کلاس‌های مزبور بصورت کاملاً برنامه ریزی شده و مستقل در بهمن و اسفند ماه سال ۱۳۹۱ برگزار شد.

عمده شرکت کنندگان در کلاس‌های تربیت مدرس عناصر مذهبی و متصدیان محافل دینی بودند که این اتفاق مبارک موجبات انتقال فرهنگ و معارف قرآنی را به واسطه ایشان در سطح جلسات دینی مهیا می‌نمود. عناوین ارائه شده در کلاس‌های دوره مزبور عبارت بودند از:

الف: احکام اسلامی

ب: معارف اسلامی

ج: تجوید قرآن کریم

د: روش حفظ قرآن کریم

السلام علیک ایته‌ا الصدیقه الشهبیده فاطمه الزهراء
سیده نساء العالمین(علیها السلام)

گزارش برگزاری محفل عزاداری ایام فاطمیه (علیها السلام) اول

ایراد سخنرانی پرداختند. و مداح توانمند ایران اسلامی حاج آقا گرسویی افاضه نمودند. در شب شهادت ام ایبها فاطمه زهرا(علیها السلام) محفل سوگواری با اجراء نوحه خوانی و سینه زنی عزاداران از رونق ویژه برخوردار بود. علی رغم تلاقی ایام فاطمیه اول با تعطیلات نوروز سال ۱۳۹۲ این محافل با استقبال انبوه علاقه به ساحت ائمه معصومین (علیهم السلام) باشکوه هرچه بیشتر برگزار گردید.

سوگواران شرکت کننده در محفل عزای فاطمه زهرا(علیها السلام) در پایان محافل به صرف شام میهمان خوان گسترده و سفره کرامت سبط اصغر رسول گرامی اسلام حضرت سید الشهداء (علیه السلام) بودند. مسجد امام حسین(علیه السلام) دبی پیوسته در مناسبت‌های مذهبی نسبت به اقامه محافل در راستای تعظیم شعائر اسلامی اهتمام دارد.

مسجد امام حسین(علیه السلام)
دبی / فروردین ماه سال ۱۳۹۲

بمناسبت فرا رسیدن ایام شهادت بی بی دو عالم حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) (فاطمیه اول) محفل عزاداری و سوگواری در مسجد امام حسین (علیه السلام) دبی برگزار گردید.

این محفل عزای بمدت پنج شب در آغازین روزهای سال ۱۳۹۲ هجری شمسی و پس از اقامه نماز جماعت مغرب و عشاء پذیرای جمعیت سوگوار آل البیت (علیهم السلام) بود.

در این محافل معنوی جناب حجه الاسلام و المسلمین هاشم زئی به



السلام عليك يا اباالمهدي (عج)

محفل جشن و سرور بمناسبت میلاد مسعود امام حسن عسگری (علیه السلام)

در ادامه حضرت حجة الاسلام و المسلمین معماریانی به ایراد سخن پرداخته و فرازهایی از ابعاد شخصیتی و کلمات گهربار حضرت (علیه السلام) را تشریح نمودند. ایشان نیز از فضایی حافظ قران کریم و متخصصین علوم قرآنی می‌باشند.

اشتیاق وصف ناپذیر حاضرین جلسه به ادامه حضور در محفل شادمانی حضرت ولی الله الاعظم امام زمان (عج) باعث گردید که پس از اتمام مجلس سخنرانی نیز دو تن از مداحان اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) به اجرای برنامه پرداخته و با اشعار و مدایح خویش موجبات رونق مجلس جشن را فراهم آوردند.

در این شب نورانی شرکت کنندگان در مجلس جشن به صرف شیرینی و شام میهمان خوان گسترده حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) بودند.

مسجد امام حسین (علیه السلام)
دبی / دوشنبه ۹۱/۱۲/۳

مسجد امام حسین (علیه السلام) دبی در شب هشتم ربیع الثانی خجسته زاد روز یازدهمین اختر آسمان امامت و ولایت غرق شور و شادی بود. مومنین پرهیزکار پس از اقامه نماز با شرکت در محفل سرور و شادمانی این مناسبت نورانی را گرمی داشتند. ابتدا و پس از اقامه نماز مغرب و عشاء حضرت حجة الاسلام و المسلمین شمس آیاتی چند از کلام الله مجید را تلاوت نمودند. تلاوت ایشان مورد توجه و تحسین همگان قرار گرفت. شایان ذکر است وی از حافظان قران کریم و مربیان توانمند علوم قرآنی می‌باشند.

میلاد مسعود حضرت زینب کبری (علیها السلام)

روز پرستار

زحمات مستمر این قشر خدوم و فرهیخته تجلیل بعمل آمده و روز پرستار به ایشان تبریک گفته شد. همچنین در روز پرستار جناب حجة الاسلام و المسلمین هاشم زبی ضمن حضور در بیمارستان ایرانیان در جمع پرستاران به ایراد سخن پرداخته و روز پرستار را تعظیم نمودند.



محفل گرامیداشت میلاد خجسته حضرت زینب کبری (علیها السلام) مورخ ۹۱/۱۲/۲۶ بعد از اقامه نماز مغرب و عشاء در مسجد امام حسین (علیه السلام) برگزار شد. در این محفل معنوی مداح اهل بیت (علیهم السلام) اشعاری را در مدح عقیده بنی هاشم (علیها السلام) تقدیم حضار نمود. در ادامه حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای هاشم زبی به ایراد سخنرانی پرداخته و از مراتب و مناقب پرستار کربلا حضرت زینب کبری (علیها السلام) تجلیل بعمل آوردند. در این محفل معنوی ضمن گرامیداشت کسوت خطیر پرستاری از

ان الدین عند الله الاسلام

تشرف تافته‌گان به اسلام در مسجد امام حسین (ع) در سال ۱۳۹۲

هدیه کتاب‌هایی را در این ارتباط تقدیم حضورشان نمودند. آئین تشرف به دین مبین اسلام از جمله فرازهای باشکوه و ملکوتی است که متناوباً در فضای معنوی مسجد و با اشراف امام جمعه محترم دبی برگزار می‌گردد. شایان ذکر است که عکس‌های متنوع و ماندگاری از این رخداد مبارک در آرشیو مسجد موجود می‌باشد که بنابر اقتضای حال نسبت به انتشار آن اقدام می‌گردد.



در ادامه روند تشرف پیروان دیگر ادیان به دین مبین اسلام و در تاریخ چهارشنبه ۹۲/۱/۱۴ دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امارات عربی متحده شاهد برپایی این آیین معنوی بود. دو تن از اتباع فرانسوی و کنیایی با اداء شهادتین و در حضور حضرت آیت الله مدنی اسلام را بعنوان دین رسمی خود برگزیدند. لازم به ذکر است که نماینده مقام معظم رهبری ضمن تشریح فرازهایی از اصول دین و احکام و آداب شریعت مقدس اسلام و به رسم

السلام عليك يا بنت موسى ابن جعفر (عليه السلام)

محفل سوگواری به مناسبت وفات حضرت فاطمه معصومه (علیها سلام)

در شب دهم ربیع الثانی محفل سوگواری بمناسبت وفات کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه (علیها سلام) در مسجد امام حسین (علیه السلام) دبی برگزار گردید.

ابتدا جناب حجة الاسلام والمسلمین حاج آقا معماریان حافظ قرآن کریم و کارشناس علوم قرآنی آیاتی چند از کلام الله مجید را تلاوت نمودند. سپس حضرت آية الله مدنی به ایراد سخن پیرامون شخصیت حضرت فاطمه معصومه (علیها سلام) و بحث پیرامون لزوم اکرام و احترام به ذریه اهل بیت معصومین (علیه السلام) و نقش آفرینی آن بزرگواران در اشاعه و ترویج معارف دینی پرداختند.

در ادامه مداح اهل بیت (علیه السلام) جناب آقای خلیلی به مرثیه سرایی پرداخته و جمعیت حاضر نیز ضمن همراهی ایشان به سوگواری پرداختند.

لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا مما تحبون
هرگز به نیکی دست نمی یابید مگر از آنچه دوست دارید
انفاق نمایید.

برپایی جشنواره نیکوکاری

در آستانه نوروز سال ۱۳۹۲ هجری شمسی و برسم هر ساله بازارچه خیریه ای در راستای حکایت از ایتم تحت سرپرستی واحد حضرت جواد الائمه (علیه السلام) برپا گرد.

این بازارچه نوروزی که شور و حال ناشدنی را در میان مراجعین و در استقبال از سال نو ایجاد نمود حاصل کار گروهی پرسنل و کودکان قرآنی مهد قرآنی حضرت رقیه (علیها السلام) بود. شرکت کنندگان در دعای کمال و مراسم نماز جمعه آخرین جمعه سال استقبال شایانی از این بازارچه بعمل آوردند.

کودکان قرآنی مهد حضرت رقیه (علیها السلام) آثار هنری خویش شامل کار روی شیشه (ویترای) و هنرهای تجسمی تبلور یافته در سفالگری را در معرض بازدید و فروش اولیاء خود و دیگر مراجعین گذاردند. بازدیدکنندگان از غرفه و نیز والدین کودکان قرآنی ضمن بازدید از غرفه ها حاصل زحمات کودکان خویش را خریداری نمودند تا علاوه بر تشویق عملی نورچشمان خویش نسبت به حمایت مالی از ایتم در آستانه سال نو نیز مشارکت نمایند.

این بازارچه با برپایی غرفه های متنوع ما یحتاج مورد نیاز ایرانیان مقیم امارات را بابت تزئین سفره های نوروزی در مرض خرید علاقه مندان قرار دادند.

غرفه محصولات غذایی سنتی شامل
آش - حلیم بادمجان - ترشی

حضور نمادین دو تن از هموطنان جنوبی که به طبخ نان سنتی اقدام و محصول تازه و مطبوع خود را به مشتریان می فروختند از دیگر جلوه های بدیع این بازارچه بود.

غرفه سبزه و ماهی که حلول سال نو را تداعی می نمود از استقبال خوبی برخوردار شد.

غرفه معرق کاری نیز یکی دیگر از جلوه های بدیع این بازارچه بود. شایان ذکر است عایدات حاصل از فروش محصولات این بازارچه صرف امور افراد تحت پوشش واحد سرپرستی ایتم حضرت جواد الائمه (علیه السلام) می گردد.

مهد قرآنی حضرت رقیه (علیها السلام) هر ساله نسبت به برگزاری این بازارچه اقدام می نماید که این تلاش فرهنگی، معنوی علاوه بر جنبه حمایتی از ایتم بی سرپرست موجبات تحکیم وحدت و تجدید خاطرات ایرانیان مقیم امارات را از سنن اسلامی و بومی شان فراهم می آورد.



بازتاب مسائل
دینی، اخلاقی
و معنوی در
آثار سعدی

✦ قسمت اول

سخن گفتن از سعدی که استاد زبان فارسی و سر مشق سادگی و ایجاز و فصاحت است کاری خطیر است. از طرفی آثار سعدی چنان گوناگون و پردامنه است که انتخاب موضوع آسان نیست. سعدی یکی از چند شاعر بزرگ کلاسیک و طراز اول ما ایرانیان است. معمولاً شاعران کلاسیک هر ملت همیشه در زبان و ادب و فرهنگ و آن ملت حضور دارند. هر خواننده‌ی ژرف نگری که کلیات سعدی را با تأمل بخواند به دامنه و عمق حضور سعدی در زبان فارسی پی خواهد برد. در واقع دل‌بستگی ما ایرانیان در آثار سعدی بیش از هر چیز، دل‌بستگی به زبان و فرهنگ و تمدن پارسی است. بی‌گمان سهمی که سعدی در حفظ و اشاعه‌ی زبان فارسی دارد با هیچ شاعر دیگر ایران مگر فردوسی قابل قیاس نیست. او زبان فارسی را شیرین‌تر و فصیح‌تر از هر گوینده‌ی دیگر به سخن و اداشته است. و در شعر و نثر به گونه‌ای معاصر ماست که بسیاری از شاعران ایران نیستند. بی‌تردید سعدی سخنور، شاعر و نویسنده‌ای است که جهان را با آثار گران سنگش به شگفتی واداشته است و تمامی آثارش در عرصه‌ی تعلیم و تربیت و اخلاق و جامعه‌شناسی و فرهنگ تاثیرگذار می‌باشد. او در واقع یک دانشمند زبردست و آگاهی است که نسبت به مسایل اجتماعی و فرهنگ جامعه و بیان دغدغه‌های مشترک انسانی، حساسیت خاصی داشته است. لذا مطالعه‌ی عمیق و توأم با تفکر و تدبّر در اغلب آثار شیخ اجل می‌تواند نسل امروز و گذشته‌ی ما را که در چند راهه‌ی بحران‌ها و تهجمات گوناگون فکری، عقیدتی، اخلاقی و فرهنگ قرار گرفته‌اند، مددکار باشد. به همین منظور نگارنده تصمیم دارد تا آن‌شا الله - به حول و قوه‌ی الهی، به اقتضای رشته‌ی تحصیلی خود و با توجه به موضوعات ارزشمند مجله‌ی وزین ((نسیم)) و با تکیه بر پیشوانه‌ی غنی و محکم فرهنگی و اخلاقی و دینی که در گنجینه‌ی زبان و ادب پارسی در اختیار داریم یک سلسله مقالات را با زمینه‌های مناسب مجله عرضه دارد.

تو را شهوت و حرص و کین و حسد
چو خون در رگ‌اند و جان در جسد
گراین دشمنان تربیت یافتند
سر از حکم رای تو برتافتند
هوی و هوسرا نماند ستیز
چوینند سر پنجه‌ی عقل تیز
امری که دشمن سیاست نکرد
هم از دست دشمن ریاست نکرد
(بوستان، باب ۷: ص ۳۴۲)

در عرفان سعدی، انسان‌ها باید موهبت‌های طبیعی و باطنی خود را بشناسد و با دانش و بینش به حقیقت حق، عشق ورزند و هوی و هوس و غرض‌ها را که حجاب معرفت است از خود دور سازند:
مترس از محبت که خاکت کند
که باقی شوی گر هلاکت کند
تو را باحق آن آشنایی دهد
که از دست خویشت رهایی دهد
تعلق حجاب است و بی حاصلی
چو پیوندها بگسلی اصلی
(بوستان باب ۳: ص ۲۹۲)

سعدی ضمیمه‌ترین حجاب معرفت را خود بینی و تکبر می‌داند که بر دیده‌ی حقیقت بین پرده می‌کشد:
نبیند مدعی جز خویشان را
که دارد پرده‌ی پندار در پیش
گرش چشم خدا بینی ببخشند
نبیند هیچ کس عاجزتر از خویش
(گلستان، باب ۲: ص ۷۴)

بر طالب علم و سالک راه حق واجب است که پرده‌های گوناگون را کنار زده تا آفتاب حقیقت را از هر سو تابان ببیند و دریابد که هر برگی دفتر معرفتی و هر ذره‌ای، آسمانی پر از راز سرمدی است و همه‌ی کائنات به حمد و تسبیح پروردگار خویش زبان گشاده‌اند:
دوش مرغی به صبح می‌نالد
عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را
مگر آواز من رسید به گوش
گفت باور نداشتم که تو را
بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست
مرغ تسبیح خوان و من خاموش
(گلستان باب ۲: ص ۸۴)

سعدی قلبی سرشار از عشق به بشریت داشته است و همواره بدین نکته اشاره کرده که هر فردی باید خود را در برابر جامعه مسؤول بداند و گرهی از گرهِهای اجتماعی را بگشاید و بداند که فقط به کنجی نشستن و ریاضت و ذکر اورداد و ادعیه به تهایی سودمند نیست و ذات انسانی تکامل نمی‌یابد:
به ایثار، مردان سبق برده‌اند
نه شب زنده داران دل مرده‌اند
کرامت جوان مردی و نان دهی است
مقالات بیهوده، طبل تهی است
(بوستان باب ۲: ص ۲۶۷)

آثار سعدی به اعتبار موضوع درعالم ترین تقسیم به دو گروه تقسیم می‌شود. آثاری که مایه‌ی آنها پند و اندرز و آموزش‌های اخلاقی و معنوی است و آثاری که تغزلی و غنایی و عاشقانه است. به تعبیری، سعدی در کلام خود یا ناصح است یا عاشق. (سعدی، ضیاء موحّد، ۱۳۷۳: صفحه ۶۷) تنوع لحن سعدی در پند و اندرزگویی چنان است که خواننده متوجه نمی‌شود، این همان مضمونی است که بارها از سعدی شنیده است. لحن آمرانه، درخ و افسوس، ملامت با ملایمت ملامت با پرخاش و تند، طنز و طعن و... از جمله شگردهای سعدی در پند و اندرزگویی است. سرتاسر کلیات سعدی مزین به پیام‌های اخلاقی و دینی است که می‌تواند در هر دوره‌ای سرمشق انسانها قرار بگیرد. در این جا سعی می‌کنیم تا دیدگاه‌های سعدی در زمینه‌های اخلاق و معنویت و فضایل انسانی همراه با شواهدی بررسی کنیم.

۱. توحید و عرفان سعدی

سعدی عالی‌ترین مباحث توحید و عرفان را در موجزترین و زیباترین شکلی بیان کرده است. اندیشه‌ی محوری او پی بردن به راز هستی و حقیقت، مطلق و سرچشمه وجود است. شروع گلستان او با همین مضمون است ((منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است. و به شکر اندرش مزید نعمت. هرنفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون بر می‌آید مفرح ذات.)) وسعت اطلاعات و معارف شیخ و کثرت تجارب محققانه او در حیات افراد و جوامع مختلف بشری و شناخت عمیق او از خداوند متعال از وی عارف و موحّدی ساخته است که به کاوش در آثار آفریدگار در جهان پرداخته و مطالعات خود را با تفسیر آیات صنع و حکمت الهی در جهان خلقت همراه ساخته است:
دراقصای عالم بگشتم بسی
به سربردم ایام با هر کس
تمتع زهر گوشه‌ای یافتم
زهر خرمنی خوشه‌ای یافتم
(بوستان سعدی، خطیب رهبر، ۱۳۷۳: ص ۲۰۵)

سعدی از قدرت ادبی خود صرفاً ارشاد خلق را در نظر داشته و با شناخت عمیق و کم نظیری که از انسان‌ها و انگیزه‌های اعمال و افعال ایشان داشته، در وصف اخلاقیات و تمیّیات آدمیان به نوعی سخن گفته که کاملاً با ذات انسان منطبق می‌نماید (ذکر جمیل سعدی، ج ۳: ص ۲۲۱) عرفان سعدی بسیار ساده و روشن و خالی از ابهام است به عقیده‌ی او همه‌ی افراد انسانی در اصل فطرت، نیک هستند و می‌توانند به قله‌ی فضایل برسند به شرطی که قدر و ارج خود را بشناسند و نفس خود را از بدی‌ها پاک کنند و به نیکی‌ها بیارایند. به تمثیل زیبایی او در این زمینه توجه کنید:

وجود تو شهری است پرنیک و بد
تو سلطان و دستور دانا، خرد
رضا و ورع، نیک نامان خَر
هوی و هوس، رهن و کیسه بر

طریقت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست
(بوستان، باب ۱ ص ۲۲۵)

خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است
کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای
(بوستان، باب ۲ ص ۲۶۶)

۲. مناجات و نیایش از دیدگاه سعدی

در مناجات سعدی، اخلاص او را به خداوند مظهر کمال و آفریننده‌ی جهان مطلوب، می‌توان دید. در این دنیا، بندگان فرومانده‌ی نفس اماره‌اند، ازبنده‌ی خاکسار گناه سر می‌زند ولی به عفو خداوندگار امیدوار است. لحن سعدی در مناجات و نیایش آکنده از خضوع و ایمان است. بضاعت نیاوردم الا امید خدایا ز عضم مکن نا امید
(بوستان، باب ۱۰ ص ۳۹۹)

به تعبیر سعدی، در برابر خداوند باید صدق و اخلاص داشت و گرنه به ظاهر خود را در چشم مردم آراستن مانند روزه داشتن طفلی است که در نهان غذا می‌خورد و دل خوش بود که دیگران او را روزه‌دار می‌پندارند؛ کلید در دوزخ است آن نماز که در چشم مردم گزاری دراز اگر جزیه حق می‌رود چاده ات در آتش فشانند سجاده‌ات
(بوستان، باب ۵ ص ۲۳۰)

عبادت به اخلاص نیت نکوست و گرنه چه آید ز بی مغز پوست
(بوستان، باب ۵ ص ۳۲۹)

درعالمی که سعدی نموده است، عنایت خداوند همیشه شامل احوال بندگان است. در توبه همیشه بر روی ایشان باز است. سعدی روح تو کلی در انسان می‌دمد که تکیه گاهی بزرگ در مصایب حیات است: خداوندی چنین بخشنده داریم که باچندین گنه آمیدواریم خدایا گریخوانی ور برانی جز انعامت دری دیگر نداریم ز مشتی خاک ما را آفریدی چگونه شکر این نعمت گزاریم
(غزلیات، ۴۳۰ ص ۸۰۰)

۳. اخلاق در کلام سعدی

سرتاسر کلیات سعدی مزین به پیام‌های اخلاقی و تربیتی است که می‌تواند در هر دوره‌ای سرمشق انسان‌ها قرار بگیرد. در این جا نمونه‌هایی از این اندرزهای اخلاقی را ذکر می‌کنیم.

پیوند دادن انسان دوستی با خداپرستی

سعدی از بزرگانی است که مردم دوستی و خدمت به خلق خدای را با لطیفه‌ای دیگر که مستلزم معرفت آدمی به خدای بزرگ است، قرین می‌سازد و همین معناست که در واقع مردم دوستی را با خداپرستی ارتباط می‌دهد.
(ذکر جمیل سعدی، ج ۳ ص ۲۴۶)

خواهی که خدا بر تو بخشد با خلق خدا کن نیکویی
(گلستان، باب ۱ ص ۵۶)

خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است
(بوستان، باب ۲ ص ۲۶۶)

نخورد از آن عبادت بر آن بی‌خرد که با حق نکو بود و با خلق بد
(بوستان، باب ۱ ص ۲۲۵)

سیاس گزاری

سعدی بر خصلت نیک سیاس گزاری و نعمت شناسی تاکید بسیاری می‌ورزد و آن را موجب دوام دولت و جاودانگی نعمت می‌داند. (مُنت خدای را غزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکراندرش مزید نعمت) (مقدمه گلستان) وفا داری کن و نعمت شناسی که بد فرجامی آرد ناپاسی جزای مردمی جز مردمی نیست هر آن کاو حق نداند آدمی نیست

وگر دانی که بد خویی کند یار تو خوی خوب خویش از دست مگذار
چو به بودی طیب از خود می‌ازار که بیماری توان کردن دگر بار
چو خرمن برگرفتی گاو مفروش که دون همت کند منت فراموش
(مثنویات ص ۸۵۴)

خیر خواهی خلق

به نظر او خیر خواهی خلق و اینکه نفس انسان هر چه را که برای خود می‌پسندد برای دیگران نیز بیسندد موجب باقی ماندن نام نیک از انسان می‌شود: یاد دارم زیر دانشمند تو هم ازمن به یاد دار این پند هر چه بر نفس خویش نپسندی نیز بر نفس دیگری مپسند
(قطعات ص ۸۲۱)

خویشتن را خیر خواهی، خیر خواه خلق باش ز آن که هرگز بد نباشد نفس نیک اندیش را آدمیت رحم بر بیچارگان آوردن است که آدمی را تن بلرزد چون ببیند ریش را راستی کردند و فرمودند مردان خدای ای فقیه اول نصیحت گوی نفس خویش را آن چه نفس خویش را خواهی حرامت سعدا گر نخواهی همچنان بیگانه را و خویش را
(غزلیات عرفانی ص ۷۸۵)

عیب جوی نکردن از دیگران

عیب جوی و خرده گیری بر دیگران از خصلت‌های زشت انسانی است که انسانیت فرد را از زیر سؤال می‌برد زیرا عیب جو خود نیز خالی از عیب و نقص نیست: با همه عیب خویشتن شب و روز در تکاپوی عیب اصحابی گر همه علم عالمت باشد بی عمل مدعی و کذابی
(قصاید ص ۷۵۰)

قناعت

از دیدگاه سعدی، صفت ستوده‌ی قناعت آن قدر اهمیت دارد که یک باب از گلستان و یک باب هم از بوستان خود را به این موضوع اختصاص داده است. مقصود سعدی از قناعت، واراسته زیستن و استغنا در برابر دنیا است؛ به نظر او آن که جزیه خورو خواب و شهوات نمی‌اندیشد، طریق ددان را برگزیده است؛ حال آنکه آدمیت در کسب معرفت و دریافت سرحق است که به تعبیر سعدی در ((انبان آرز)) نمی‌گنجد (مقدمه بوستان، یوسفی ص ۲۷) سعدی در بخش های دیگر کلیات خود قناعت را نشان آزادی می‌داند:

گنج آزادی و گنج قناعت ملکی است که به شمشیر میسر نشود سلطان را کسی گفت عزت به مال اندراست که دنی و دین را درم یاور است چه مردی کند زور بازوی جاه؟ که بی مال، سلطان بی لشکر است دگر کس نگر تا جوابش چه داد: به جاه است اگر آدمی سرور است خداوند را اجاه باید نه مال وگرمال خواهی به جاه اندر است اگر راست خواهی ز سعدی شنو قناعت از این هردو نیکوتر
(غزلیات عرفانی صفحه ۷۸۵)

دل بستن به دنیا

از نظر او دنیا ارزش دل بستگی ندارد. زیرا دوستی پیمان شکن بی وفاست. او دنیا را در هراس انگیز بودن به بحر عمیقی تشبیه می‌کند که پر نهنگ است (قصاید ۷۵۶) و در فریبندگی و زیبایی به زنی عشوه ده و دلستان که با کسی عهد شوهری به سر نمی‌برد و فرزندانش را می‌زاید و می‌کشد (همان: ص ۷۵۳) و در ناپایداری به گنبدی که جوز بر آن نمی‌ماند و در موقتی بودن به کاروان سرا (همان: صفحه ۷۳۸) بنابرین دو چیز حاصل عمر است: نام نیک و ثواب. باید به فکر آباد کردن سرای آخرت بود:

درسختن به دو مصرع چنان لطیف ببندم که شاید اهل معانی ورد خود کند این را بخور ببخش که دنیا به هیچ کار نیاید جز آن که پیش فرستند روز پازپسین را
(قصاید: ص ۷۰۵)



صحنه‌های عبرت انگیزی که در آثار سعدی می‌بینیم ما را به حسرت و تأسف دچار می‌کند. از بسیاری اعمال پشیمان می‌شویم و ایام از دست رفته را فرایاد می‌آوریم و دریغ می‌خوریم که بی‌ما بسی روزگار، گل خواهد رویید و نوبهار خواهد شکفت و دوستان با یکدیگر خواهند نشست اما از ما اثری نخواهد بود: خبرداری ای استخوانی قفس که جان تو مرغی است نامش نفس
چو مرغ از قفس رفت و بگسست قید دگر ره نگردد به سعی تو صید
نگه دار فرصت که عالم دمی است دمی پیش دانا به از عالمی است
برفتند و هرکس درود آن چه کشت نماند به جز نام نیکو و زشت
(بوستان، باب ۹ ص ۳۸۵)

مشورت و تأمل در کارها

شیخ اجل مشورت و تأمل در هر امری را نشانه‌ی رستگاری انسان می‌داند و براین عقیده است که مردم هشیار، زمام عقل را به دست هوای نفس نمی‌دهند که در این صورت پشیمان خواهند شد:
به اول همه کاری تأمل اولی تر بکن و گرنه پشیمان شوی به آخرکار
(قصاید: ص ۷۲۱)

خواهی که رستگار شوی راست کار باش تا عیب جوی را نرسد بر تو مدخلی
تبر از کمان چو رفت نیاید به شست باز پس واجب است در همه کاری تأملی
(قصاید: ص ۷۵۶)

هر که بی مشورت کند تدبیر غالبش بر غرض نیاید تیر
بیخ بی مشورت که بنشانی بر نیارد به جز پشیمانی
(مثنویات ص ۸۵۰)

دوست و شرایط دوستی از دیدگاه سعدی

سعدی در کلیات خود بر دوست حقیقی ارج نهاده و بر نگاه داشتن خاطر دوست تأکید نموده و دیدار دوستان را مرهم دل معرفی می‌کند. دوست واقعی باید در بلا و مصیبت هم شریک غم باشد و در پیمان دوستی خود سخت و محکم باشد:

جایی که درخت عیش، پربار بود دُر درنظر و گهر در انبار بود
آن جا همه کس یار وفادار بود یار آن یاراست که در بلا یار بود
(رباعیات: ص ۸۴۳)

دوستان سخت پیمان را ز دشمن باک نیست
شرط یار آن است کز پیوند یارش نگسلد
صد هزاران خیط یکتو را نباشد قوتی
چون به هم برتافتی اسفندیارش نگسلد
(قطعات: ص ۸۲۰)

سعدی دوستان دشمن نما را به مار تشبیه می‌کند و زندگانی بی دوست را بی معنی و بی هدف می‌داند:
دشمن اگر دوست شود چندبار صاحب عقلش بشمارد به دوست
مارهمان است به سیرت که هست ورچه به صورت به در آید ز پوست
(قطعات: ص ۸۱۵)

با دوست کنج فقر، بهشت است و بوستان بی دوست خاک بر سر جاه و توانگری
(غزلیات ص ۶۱۶)

سعدی بارها به اثرات هم نشینی با دوست نادان اشاره کرده است:
(هرکه بآبدان نشیند اگر نیز طبیعت ایشان دراو اثر نکند، به طریقت ایشان متهم گردد و گر به خراباتی رود به نماز کردن، منسوب شود به خمر خوردن))
رقم بر خود به نادانی کشیدی که نادان را به صحبت برگزیدی
طلب کردم ز دانایی یکی پند مرا فرمود با نادان مپیوند
که گر دانای دهری خر بباشی وگر نادانی ابله تر بباشی
(گلستان، باب ۸ ص ۱۷۸)

ادامه دارد

این ملک خلل گیرد، گر خود ملک رومی وین روزبه شام آید، گر پادشه شامی
کام همه ی دنیا را، برهیچ منه سعدی چون بادگری باید، پرداخت به ناکامی
دنیا پلی است بر گذر راه‌آخرت اهل تمیز خانه نگیرند بر پلی
(غزلیات ص ۸۰۵)

دنیا حریف سفته و معشوق بی وفاست چون می رود هر آینه بگزار تا رود
(غزلیات ص ۷۹۳)

شرف نفس به جود است و کرامت به سجود هرکه این هر دو ندارد عدمش به زوجود
ای که در نعمت و نازی به جهان غره مشو که محال است در این مرحله امکان خلود
وی که در شدت فقری و پریشانه‌حالی صبر کن کاین دوسه روزی به سرآید معدود
(غزلیات ص ۷۹۲)

که دنیا صاحبی بدعهد و خون خوار زمانه، مادری بی مهر و دون است
نه اکنون است برما جور ایام که از دوران آدم تاکنون است.
(مراثی ص ۷۵۸)

غنیمت شمردن ایام عمر

سعدی صمیمانه با ما سخن می‌گوید. از غنیمت دانستن جوانی؛ از روزهای زودگذر و بی بازگشت عمر و از توبه و ندامت خویش:
دریغا که فصل جوانی برفت به لپو و لعب زندگانی برفت
دریغاکه مشغول باطل شدیم زحق دور ماندیم و غافل شدیم
(بوستان، باب ۹ ص ۳۸۰)

مدرسه فیضیه



■ تأسیس مدرسه فیضیه

شهر قم از دیرباز مأوی و مأمن شیعیان و مرکز علم و حدیث و فقه و فقاہت بوده است، چنانکه مقابر و زیارتگاه‌های برجای مانده از گذشته حکایت از این حقیقت دارد که این شهر به خاطر مرکزیت تشیع یکی از قطب‌های علمی و مراکز مهم جهان اسلام خصوصاً تشیع به شمار می‌آید. مدارس دینی و بناهای مذهبی دیرپا در این شهر وجود دارد که در گذشته در آنها علم فقه حدیث و قرآن و سایر علوم الهی و... تدریس می‌شد.^۱

هر یک از بزرگان شیعه برای ترویج علوم دست به ایجاد مدارس علمی در این شهر نموده‌اند از جمله مدارس مهم علمی این شهر که در دوره صفویه به خاطر حمایت‌های سلسله صفویان از مذهب شیعه تأسیس شده مدرسه فیضیه و دارالشفاء است این دو مدرسه در عصر صفویان در قم تأسیس شده، مدرسه فیضیه قبل از مدرسه دارالشفاء تأسیس شده است و بخاطر حسن همجواری آنها با مرقد مطهر کریمه اهل بیت از مزیت خاصی برخوردار شده‌اند و نام حوزه قم را با نام حضرت معصومه در جهان معروف نموده‌اند.

قم از قرن‌های اولیه اسلامی مرکز شیعیان شده در این شهر بزرگانی از اصحاب ائمه زیسته و به ترویج علوم اسلامی پرداخته، بذرعلم در این شهر از دیرباز پاشیده شد اما گسترش عمده آن از دوران صفویان آغاز شده «مدرسه فیضیه از بناهای عهد صفویه است که در جنب صحن کهنه بنا شده به طوری که نوشته‌اند از بناهای شاه طهماسب اول است چنانکه بر سر در ایوان جنوبی مدرسه که به طرف صحن کهنه باز می‌شود کتیبه آن بنام شاه طهماسب صفوی است. عین عبارت کتیبه این است قد اتفق بناء هذه العماره الشریفه والعتبة السنية والسدة العلیه الفاطمیه فی زمان دولة اعظم السلاطین برهان اکارم خلف الخواقین خلیفه الانبیاء والمرسلین والائمه الطاهرین المعصومین شید مبانی الشریعه المصطفویه مؤسس اساس المله المرتضویه رافع الویه العدل والاحسان ابوالمظفر شاه طهماسب بهادر خان... بسعیایه تعاؤة اکابر السادات والقباء الاشراف الامیر شرف الدین اسحق تاج الشرف الموسوی فی سنه ۹۳۴»^۲

بنابر نقل متون معتبر تاریخی بنای اولیه این مدرسه مربوط به قرن ششم هجری است که با نام مدرسه آستانه مشهور بوده است. و بعد در زمان صفوی تجدید بنابرین گردید و در نیمه نخستین قرن سیزدهم بنای مدرسه فیضیه جایگزین مدرسه آستانه شد.^۳

به طوری که نوشته‌اند بنای اولیه تا حدود حوض وسط مدرسه بوده و وجه تسمیه به فیضیه را نیز چنین گویند که چندی محدث حکیم و فقیه علیم عالم ربانی مولی محسن فیض کاشانی در این مدرسه سکونت داشته ولی چون ظاهراً در جنب مزار سرکار فیض آثار است بدین نام موسوم گشته. اما بناء فعلی مدرسه مربوط به دوره فتحعلی شاه است که در سنه ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ هجری بنیاد شده و بنای سابق را خراب کرده و مدرسه را بزرگ و رفیع نموده‌اند و به طوری که نوشته‌اند ۷۵ ذرع طول و ۵۰ ذرع عرض است مشتمل بر چهل حجره تحتانی و ۴ ایوان رفیع بنیان و غرفات سپهرنشان که در آن تاریخ دوازده غرفه بود و حوض مربع دوازده ذرع در دوازده ذرع و در جدول آب در طول ۱۲ ذرع و در عرض ۳ ذرع (حوضهای طرفین فعلاً پر کرده‌اند).^۴

وجه تسمیه این مدرسه به نام فیضیه شاید به این خاطر بوده است که فیض کاشانی مدتی در شهر قم اقامت و در این مدرسه تدریس می‌نمود و محل تدریس یا محل اقامت دائمی او بوده است که بین مردم بنام مدرسه فیض معروف شده

چنانکه نام مدارس قدیم در بغداد به نام نظامیه که مؤسس و مروج آنها خواجه نظام الملک بوده است معروف شده، و شاید علت تسمیه آن بنام فیضیه هنگامی که در عصر قاجار تجدید بنا می‌شد، بنابر پیشنهاد علمای عهد قاجار بوده است که خواسته‌اند بنام فیض کاشانی بنا شود چنانکه در مقدمه دیوان فیض چنین نوشته‌اند «... مدرسه فیضیه قم نیز بنام او بنیاد شده و سالیانست که از مراکز علمی عالم تشیع است و وی نیز روزگاری در این دانشگاه اسلامی به تدریس و تعلیم علوم عقلی و نقلی اشتغال داشته است.^۵ چنانکه روشن است، فیض کاشانی از علمای بزرگ عهد صفویه است که معاصر با شاه عباس و شاه صفی و شاه سلیمان بوده است و او یکی از برجسته‌ترین شاگردان ملاصدرا شیرازی و داماد او بوده،^۶ از خاندان فیض علمای بزرگی برخاسته‌اند که تا امروز به فرهنگ اسلامی خدمت نموده و می‌نمایند، از جمله آنها مرحوم آیت الله العظمی فیض قمی و دکتر فیض می باشد که اکنون در دانشگاهها تدریس و اشتغال به خدمات فرهنگی دارد،^۷ لذا احتمال دارد که در عصر قاجار نیز بنابر پیشنهاد نواده‌های فیض که در شهر قم ریاست شرعی داشته‌اند این نام به مدرسه فیضیه نهاده شده است.



■ نقش فیضیه در تاریخ معاصر ایران

روز دوم نوروز سال ۱۳۴۲ مصادف بود با ۲۵ شوال ۱۳۸۳ ه.ق، و شهادت امام جعفر صادق(ع) و به همین مناسبت مراسم سوگواری شهادت امام صادق(ع) با حضور ده‌ها هزار نفر مردم از سراسر کشور برگزار شد.

از سوی دیگر سران رژیم پهلوی برای جلوگیری از شورش مردمی علیه رژیم جمع بسیاری از نیروهای گارد جاویدان را با لباس مبدل به قم فرستادند تا در لباس دهقانان بر عزاداران هجوم‌برند. کامیون‌های سربازان مسلح در میدان آستانه مقابل مدرسه فیضیه متوقف شده و مأموران امنیتی محل را در محاصره خویش گرفتند.

عصر آن روز مجلس سوگواری امام صادق(ع) برگزار شد و هزاران نفر از اقشار مختلف مردم همراه طلاب، استادان و مراجع به سوگ نشستند. هنگامی که یکی از فضلالی حوزه علمیه قم مشغول بیان فضایل رئیس مذهب جعفری بود، ناگاه صدای صلوات بلند شد و واعظ امکان ادامه سخنرانی را نیافت. در همین حال یکی از مأموران رژیم بلند شد میکروفون را در اختیار گرفت. در همین هنگام مأموران که لباس مبدل پوشیده بودند یک صدا شعار جاوید شاه سر دادند.

این افراد به طلاب جوان حمله کردند و طلاب نیز به دفاع از خود مشغول شدند. در این زمان نیروی شهربانی وارد معرکه شد و رگبار گلوله به سوی طلاب جوان آغاز گشت. مأموران به طبقه دوم رفته بودند و طلاب جوان را از طبقه دوم به پایین پرت می‌کردند و شروع به آتش زدن البسه و کتب آنان کردند.

عمال رژیم پهلوی در این روز وحشی‌گری‌های بسیاری مرتکب شدند. بدین ترتیب فیضیه قتلگاه عزاداران امام صادق(ع) شد و صدها نفر مجروح و شهید شدند. امام خمینی در همان روز در برابر مردم عزادار فرمود: «دستگاه حاکمه با این جنایت، خود را رسوا و مفتضح ساخت و ماهیت چنگیزی خود را به خوبی نشان داد دستگاه جبار با دست‌زدن به این فاجعه شکست و نابودی خود را حتمی ساخت. ما پیروز شدیم ما از خدا می‌خواستیم که این دستگاه ماهیت خود را بروز دهد و خود را رسوا کند ... امروز وظیفه ماست که در برابر خطراتی که متوجه اسلام و مسلمین می‌باشد برای تحمل هرگونه ناملایمات آماده باشیم تا بتوانیم دست خائنین به اسلام را قطع نماییم و جلو اغراض و مطامع آنها را بگیریم...»



به قلم سید مرتضی آوینی فتح خون

سخن می‌گوید و از این که هر انسانی کربلایی دارد و عاشورایی. او واقعه عاشورا را نه فقط به مثابه یک اتفاق تاریخی، که به عنوان یک حقیقت کلی می‌بیند که می‌تواند برای هر انسان و در هر زمان و مکان تکرار شود. عشق نیز از مفاهیم محوری «فتح خون» است. آوینی به تأسی از عرفای بزرگ، عشق را مدار و محور هستی می‌داند و امام را تجلی تام و تمام این عشق، عشقی که عقل نیز «اگر پیوند خویش را با چشمه خورشید نبرد» آن را تصدیق می‌کند. در حقیقت الگوی شهید آوینی برای تفسیر و تحلیل واقعه عاشورا، همین عشق آسمانی است.

شهید آوینی بخش اعظم «فتح خون» را در محرم سال ۱۳۶۶ به رشته تحریر درآورد و در سال‌های بعد، آن را ویرایش و تکمیل کرد. اما فصل دهم کتاب که باید به وقایع ظهر عاشورا می‌پرداخت، ناتمام مانده‌است. گویی آوینی این فصل را در عمل و با شهادت خویش به پایان رسانده‌است.

فتح خون، در ده فصل روایت می‌شود: آغاز هجرت عظیم، کوفه، مناظره عقل و عشق، قافله عشق در سفر تاریخ، کربلا، ناشئه‌اللیل، فصل تمییز خبیث از طیب (اتمام حجت)، غربال دهر، سیاره رنج و تماشاگاه راز.

در میان کتاب‌های بسیاری که درباره واقعه عظیم کربلا نگاشته شده‌اند، اندک هستند کتاب‌هایی که نویسندگانشان کوشیده‌اند علاوه بر ابراز شیفتگی و بیان عظمت واقعه و مظلومیت سیدالشهدا و یارانش، نقبی به حقیقت ماجرا بزنند و در حد توان خود، پرده از راز بزرگ کربلا بردارند. «فتح خون» سید مرتضی آوینی از این معدود کتاب‌هاست.

متن کتاب، از دو پاره کلی تشکیل شده است. پاره اول که متن اصلی کتاب است، به شرح و بیان وقایع و توصیف ماجراهای پیش آمده از رجب سال ۶۰ تا محرم سال ۶۱ هجری می‌پردازد؛ و پاره دوم که از زبان «راوی» روایت می‌شود، تحلیل و رازگشایی همان وقایع و ماجراهاست و در واقع بخش برجسته کتاب نیز همین است.

راوی در «فتح خون» از موضع یک انسان عارف سخن می‌گوید که زمین را آینه آسمان می‌بیند و به ظواهر کفایت نمی‌کند و می‌کوشد در مخاطبه با انسان امروز، او را از پوسته واقعه عاشورا فراتر برد و چشم باطنش را باز کند، تا بتواند عمق واقعه را دریابد.

یکی از مفاهیم مورد توجه نویسنده در این کتاب، فرازمانی و فرامکانی بودن عاشورا و کربلاست. آوینی از «اصحاب آخرالزمانی امام عشق»



سنگ را محکم کنید! نوروز میاد!!!!

و این شما بودید که با درب بسته منزل اقوام برخورد نمودید سعی کنید بر اعصاب خود مسلط باشید، با اندکی امید و اعتماد به نفس می توانید از شکست پلی بسازید به سوی پیروزی! حالا نفس عمیقی کشیده و بر روی درب بنویسید: «آمدیم نبودید؛ نیایید نیستیم!» اقتصادی فکر کنید، اگر تعداد اعضای خانواده یکی از بستگانتان کمتر از تعداد اعضای خانواده شماست با آغوش باز پذیرای آنها باشید و فراموش نکنید که هر دیدی باز دیدی دارد و هر بازی برگشت دارد!

راستی فراموش نکنید که گل زده در خانه حرف ۲ تا حساب می شود!! اگر هم که اصلاً اهل این حرف‌ها نیستید و به دید و بازدید علاقه‌مندید، پس خواهشاً همان یک بار را بروید کافی است! داشتن حیوانات خانگی به طور مستقیم با کم تر شدن تعداد کسانی که در طول ایام نوروز خیال سوئی قصد به منزلتان را دارند در ارتباط است. داشتن یه عدد سگ از نوع شلخته و لوس که دک و پوز و کلا همه‌جایش را به میهمانان بمالد! به شدت توصیه می‌شود. اگر هم فامیل‌هایتان وسواسی هستند که از گربه خانگی استفاده کنید. بیشتر جواب می‌دهد! ضمناً خواهشاً کمی هم جنبه داشته باشید. چند تا پسته و بادام دیگر ارزش آوردن کروکودیل و اورانگوتان به خانه را ندارد!

راستی می‌توانید در صورت لزوم اقوام سمج فامیل را شناسایی کرده و اسمشان را بر روی حیوانات خانگیتان بگذارید و در حضور میهمانان سمج مذکور، حیواناتتان را به اسم صدا زده و از آن‌ها بخواهید به اجرای عملیات ژانگولر برای میهمان‌ها بپردازید!

از قدیم الایام گفته‌اند که همیشه بهترین دفاع در حمله است. پس مجال ندهید و در اولین فرصت ممکن حمله کرده و به دیدن اقوام و بستگان عزیزتان بروید. فراموش نکنید که این یک قانون نانوشته است که اگر گل نزنید گل می‌خورید! البته خب برخی هم تفکرات تدافعی دارند و بر این عقیده‌اند که اول باید گل نخورد و سپس در ضد حملات کار حریفان (اقوام) را یکسره کرد. اگر احياناً جزو این دسته از افراد هستید تهیه یک عدد آیفون تصویری برای منزلتان به شدت توصیه می‌شود چرا که وجود آیفون تصویری کمک بسیار زیادی به نبودن شما در منزل خواهد کرد! به تلفن‌های ناشناسو مشکوک پاسخ ندهید مخصوصاً به تماس‌هایی که از باجه تلفن‌های اطراف منزلتان گرفته می‌شود. چرا که ممکن است مورد عمل انجام شده قرار گرفته و با جمله‌ی معروف «داشتیم از این طرف‌ها رد می‌شدیم، گفتیم ببینیم اگر هستید یه سری هم به شما بزنیم» رو به رو شوید.

راستی! تا یادم نرفته این را هم بگویم که حتماً کاغذی، مقوایی، تخته وایت بردی، چیزی بر روی درب منزلتان بچسبانید تا یک وقت میهمانان ناکام مانده هوس نکنند خسارتی که قرار بود در صورت بودنشان به منزل و خوراکی‌ها وارد کنند، را بر روی درب منزلتان وارد نموده و «آمدیم نبودید» شان را بر روی آن حکاکی کنند.

حتی می‌توانید از خودتان سلیقه به خرج دهید و برای هر یک از فامیل قسمتی جداگانه را در آن کاغذ در نظر بگیرید! به هرحال از قدیم و ندیم گفته‌اند چیزی که عوض دارد گله ندارد. اگر احياناً رو دست خورده

چرا بعضی از میوه‌ها برق می‌زنند؟



بیشتری داشته باشند و آسیب نبینند. در مورد آنها نیز باید گفت که این مواد نگه دارنده برای سلامت انسان مضر نیست و اصلاً به داخل گوشت میوه‌ها نفوذ نمی‌کند و یا در صورت شستشو با آب از بین می‌رود. بنابراین مصرف کنندگان می‌توانند با خیال راحت از خوردن آنها لذت ببرند. در واقع، این مواد در رده برخی سموم قرار نمی‌گیرند که قبل از چیش به میوه‌هایی مثل توت فرنگی زده می‌شوند تا ماندگاری شان را افزایش دهند. باز تکرار می‌کنم که این ترکیبات در عین حال که برای سلامت انسان فایده‌ای ندارند، مشکلی هم ایجاد نمی‌کنند، پس سبد غذایی‌تان را از میوه و سبزی تازه پر کنید، حتی اگر پوست‌شان چرب است. متأسفانه می‌بینیم بسیاری از خانواده‌ها به دنبال عنوان کردن هزاران دلیل از مصرف روزانه این گروه غذایی ارزشمند و ضروری سرباز می‌زنند و نمی‌دانند چه زبانی را به سلامت خود و عزیزان شان وارد می‌کنند.

شاید موقع خرید پرتقال‌ها یا سیب‌هایی که زیر نور چراغ مغازه‌ها برق می‌زنند و پوست‌شان حالتی چرب دارد، از خودتان پرسیده باشید که این چربی به چه دلیل دیده می‌شود و اصلاً آیا خوردن این قبیل میوه‌ها می‌تواند بیماری‌زا باشد یا نه؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت که گاهی برای نگهداری طولانی مدت برخی از محصولات کشاورزی در انبار، از موادی استفاده می‌شود که واکس مانند بوده و این حالت براقیت و چربی را روی پوست میوه ایجاد می‌کنند اما از نظر تغذیه‌ای هیچ خطری را برای مصرف کننده در پی ندارند.

برای نگهداری میوه‌ها روش‌های مختلفی وجود دارد از جمله این که برخی محصولات را نیز کشاورزان قبل از رسیدن کامل برداشت می‌کنند که از آن میان می‌توان به موز اشاره کرد. به این میوه‌ها نیز برخی مواد که ترکیبی از گوگرد هستند، می‌افزایند تا در طول حمل و نقل ماندگاری

خواص سبزیجات

پیاز



پیاز جزو آن دسته از سبزیجاتی است که تقریباً در غذای روزانه همه خانواده‌های ایرانی وجود دارد. این سبزی معمولاً به صورت پخته یا سرخ‌شده در انواع غذاها یا به صورت خام در سالاد مورد مصرف قرار می‌گیرد. اما یکی از مسائلی که در سال‌های اخیر خیلی باب شده، سرخ کردن پیاز و نگهداری آن در یخچال و فریزر برای مدتی طولانی است. حتی نوع آماده پیاز هم در فروشگاه‌های مواد غذایی به چشم می‌خورد. در رابطه با خواص این سبزی پرمصرف، شرایط ایده‌آل سرخ کردن آن در منزل و درست یا اشتباه بودن استفاده از پیازداغ‌های آماده گفتگویی داشته‌ایم با دکتر سیدعلی کشاورز، متخصص تغذیه و رژیم درمانی.

پیاز هم خاصیت دارد؟

البته! پیاز سبزی پر خاصیتی است؛ چون ویتامین C و برخی از ویتامین‌های گروه B را دارا بوده و خاصیت ضدعفونی‌کنندگی دارد. جالب است بدانید که هر ۱۰۰ گرم از این سبزی دارای ۲۶ میلی‌گرم ویتامین C و حتی ۲۶۰ میلی‌گرم پتاسیم، ماده معدنی است که به کنترل فشار خون کمک می‌کند. علاوه بر همه اینها، این مقدار سبزی دارای ۲۵ کیلوکالری انرژی نیز هست. شاید شنیده باشید که در گذشته گفته می‌شد اگر مسافرت می‌روید حتما در شهری که وارد می‌شوید پیاز آن شهر را بخورید. این حکایت، هم به خاطر جذب ویتامین‌های موجود در این سبزی بود و هم به خاطر خاصیت ضدعفونی‌کنندگی آن. اما وقتی پیاز سرخ می‌شود عمده ویتامین آن (به ویژه ویتامین C و گروه B) را از دست می‌دهد. در ضمن، پیاز به عنوان سبزی منبع فیبر هم هست و به کارکرد طبیعی دستگاه گوارش کمک می‌کند. پس می‌توان آن را به عنوان یک همراه غذای پرفیبر (۲ گرم فیبر در هر ۱۰۰ گرم پیاز) میل کرد.

می‌گویند پیاز در هوای آزاد آلودگی را به سرعت به خودش می‌گیرد. آیا این موضوع از نظر علمی صحت دارد؟

خب، این به مدت زمان و نحوه نگهداری پیاز بستگی دارد. اصولا اگر پیاز برای مدت کوتاهی بیرون بماند، اشکالی ندارد اما اگر پوست‌اش کنده و مغز آب دارش قطعه قطعه شود، مثل هر ماده غذایی دیگر به سرعت آلودگی محیطی پیدا خواهد کرد.

در برخی از مرغ‌فروشی‌ها پیاز را ریز خرد می‌کنند و به همراه فلفل دلمه‌ای روی فیله مرغ می‌ریزند تا مزه‌دار شود و در یخچال نگهداری می‌کنند. این کار، بهداشتی است؟

اگر برای مدت کوتاه (یک‌روز) در یخچال باشد، اشکالی ندارد اما بیشتر از آن ممکن است سبب آلوده شدن ثانویه دیگر مواد غذایی از جمله فیله مرغ شود.

در رابطه با شرایط سرخ کردن ایده‌آل پیاز در خانه چه توصیه‌ای دارید؟

سرخ کردن اگر در حد تفت دادن باشد، اشکالی ندارد اما سرخ کردن پیاز در حدی که کاملاً قطعات خردشده‌اش قهوه‌ای شوند؛ نه تنها سبب از بین رفتن ارزش غذایی این سبزی می‌شود، بلکه همه فیبرهای آن نیز می‌سوزد و دیگر به عنوان یک ماده غذایی موثر و مفید نخواهد بود. بنابراین، یک تفت مختصر که به بهتر شدن طعم و مزه غذا کمک کند، منعی ندارد. البته برای این کار توصیه می‌شود از کمی روغن مخصوص سرخ کردن استفاده کنید.

آیا سرخ کردن پیاز و نگهداری آن برای مدتی طولانی در یخچال یا فریزر صحیح است؟

اصولا ما هیچ‌گاه توصیه نمی‌کنیم مواد غذایی پخته را به مدت طولانی در یخچال یا فریزر نگهداری کنند چون همیشه احتمال بروز آلودگی وجود دارد. اگر کسی می‌خواهد مواد غذایی را برای مدت طولانی نگه دارد باید حتما خام باشند چون مواد غذایی خام اگر آلودگی هم داشته باشند، در حین پخت و حرارت دیدن میکروب و سموم میکروبی آنها از بین می‌رود. تقریباً در تمامی روش‌ها جز کباب کردن مستقیم روی شعله، مواد غذایی حرارت ۱۰۰ درجه را به مدت نیم ساعت تحمل می‌کنند و معمولاً مقاوم‌ترین سموم میکروبی در این مدت نابود می‌شوند. وقتی سبزی از قبل پخته باشد و در یخچال نگهداری شود معمولاً موقع مصرف تنها گرم می‌شود و میزان حرارت کم و کوتاه خواهد بود. پس اگر آلودگی در آن وجود داشته باشد در چنین شرایطی دیگر میکروب و سم‌اش از بین نمی‌رود. پس بهتر است که مواد غذایی پخته برای مدت طولانی در یخچال و یا فریزر نگهداری نشوند، بلکه تازه به تازه برای طبخ انواع غذاها مورد استفاده قرار گیرند.

با توجه به این حرف‌ها، پس مصرف پیازداغ‌های آماده که در سوپرمارکت‌ها به فروش می‌رسند را هم توصیه نمی‌کنید؛ درست است؟

خب، به‌طور معمول، اگر می‌خواهید از خواص سبزیجاتی مثل پیاز به نحو شایسته‌ای استفاده کنید بهتر است از انواع تازه آنها بهره ببرید؛ به خصوص که هرچه از زمان فرآیند آنها (حتی به روش استاندارد) بگذرد، ارزش تغذیه‌ای خود را از دست خواهند داد.

باغ حیرت انگیز از سرآسر دنیا



اسکاتلند / Cosmic Speculation

بازدید عمومی این باغ سالانه یک روز می‌باشد. در طراحی این باغ از علم و ریاضیات بهره گرفته شده است و کاملاً واضح است که در جهان نمونه ندارد. این باغ توسط چارلز جنکس و همسر آخرش Maggie Keswick در سال ۱۹۸۹ درست شد آنها به هنگام طراحی این باغ از ایده‌هایی که مردم عادی دارند استفاده نکردند. در این باغ جلوه‌های باغبانی جایگاه دوم را به خود اختصاص می‌دهد و در عوض با ایده‌هایی در ذهن طراحی شده است و به تحریک افکار درباره ماهیت چیزها می‌پردازد.



کانادا / Butchart

این باغ‌ها یکی از مشهورترین باغ‌های دنیاست که در میان بهترین بهترین‌ها در نظر گرفته شده است. آن بیرون در باغ‌های بوتچارت واقع شده در بریتیش کلمبیا چیزی کمتر از بهشت نیست. وقتی برای اولین بار به بازدید این باغ می‌روید مناظر خیره کننده و بی نظیر این باغ برای مدتی شما را میخکوب خواهد کرد. این باغ به مساحت ۵۰ هکتار نزدیک ویکتوریا در جزیره ونکوور واقع شده است. در باغ‌های بوتچارت هرگز یک زمان خفه و گرفته وجود ندارد که در سرتاسر سال از تابستان گرفته تا سرما و یخبندان زمستان شادابی و سرزندگی خود را حفظ می‌کند.

هلند / Keukenhof



این باغ گنجی بی نظیر از نمایش تماشایی از گونه‌های بسیار متنوع گلها می‌باشد که جایگزین استفاده از آثار هنری زیبا شده اند. این باغ بی نظیر با شهرت جهانی خود یکی از محبوبترین مقاصد توریست‌ها در هلند است. در این باغ ۷ میلیون لاله که شامل پیوندهای ویژه گونه‌های مختلفی است که در حال توسعه می‌باشند کاشته شده است. در حقیقت مایه غرور و مباهات این باغ لاله سیاه روسی هیبت انگیز با نام بابا یاگا می‌باشد.



تایلند / Suan Nong Nooch

این پارک شگفت انگیز واقع در پاتایا می‌باشد. به دلیل وجود چشم اندازهای زیبا و با شکوه در بین توریست‌ها محبوبیت خاصی دارد. در این باغ همه چیز افسانه ای به نظر می‌آید.

این باغ پر از خانه‌های مدل تایلندی، ویلا، رستوران و استخر است و با مساحت ۶۰۰ هکتار در سال ۱۹۵۴ توسط آقای پیسیت و خانم نانگ نوچ (Nong nooch) خریداری شد و پیش بینی می‌شد که برای کاشت درختان میوه استفاده شود اما با سفری که خانم نوچ به خارج داشت تصمیم قاطع گرفت که باغی گرمسیری از گیاهان و گل‌های زینتی درست کند.

در سال ۱۹۸۰ مورد بازدید عموم قرار گرفت و نام رسمی Suan Nong Nooch به آن اختصاص داده شد. معنی کلمه Suan باغ می‌باشد. این باغ مکانی برای آشنایی با فرهنگ مردم تایلند و اجرای شوهایی فرهنگی است. روزانه ۲۰۰۰ نفر از این باغ بازدید می‌کنند و این باغ حفاظتگاه گیاهان و نخل‌های بسیاری می‌باشد.





چین / yuyuan

گفته می‌شود این باغ در حدود ۴۰۰ سال قبل در زمان پادشاهی سلسله مینگ به مدل چین باستان با تخته سنگ‌ها و باغ‌های فراوان، آبگیرها، درگاه‌ها و پل‌های زیگزاگ که قسمت های باغ و آلاچیق‌ها را از هم جدا می‌کند ساخته شده است. در ۴۰۰ سال گذشته این باغ تعمیر و چندین بار مورد بازدید عموم قرار گرفته است.

پس از مرگ Pan Yunduan و سقوط خانواده پین این باغ دیگر مورد استفاده قرار نگرفت. اگر چه بعدها توسط افراد ثروتمند محلی مورد بازسازی قرار گرفت، چندین جنگ داخلی در اواسط قرن ۱۹ موجب خرابی باغ شد. در سال ۱۹۵۶ پس از آزاد سازی شانگهای باغ بازسازی شد و زیبایی و شکوه خود را باز یافت. آخرین بازگشایی عمومی باغ در ۱۹۶۱ بوده است.



آمریکا / Minneapolis

این باغ یکی از جواهرات تاج مجسمه میناپولیس و قسمت مرکزی شهر است. یی‌باشد، پل قاشقی و گیلانش سازنده آیکن مینسوتا هستند. - Clase Ol enburg - مجسمه ساز سوئدی - آمریکایی که شهرتش به خاطر اجرای استادانه اشیای معمولی در سایزهای بسیار بزرگ است و Coosje Van Burgger همسر و همکار وی که قبلاً طراحی و اجرای تعدادی مجسمه و تندیس بزرگ شامل تندیس Batcolumn در شیکاگو را در پرونده کاری



خود دارند برای طراحی و اجرای تندیس این پارک دعوت شدند. در سالیان گذشته در بسیاری از طراحی‌ها و طرح‌ها، اولدن برگ با الهام از یک آیتم جدید قاشق را به عنوان یک مایه اصلی که در سال ۱۹۶۲ آموخته بود مورد استفاده قرار داده است.

در نهایت این وسیله - در مقیاس کاملاً بزرگ به عنوان تم پروژه میناپولیس مورد استفاده قرار گرفت. ون برگر گیلان را به عنوان رفرنس نشاط آور برای هندسه رسمی باغ به طرح تندیس اضافه کرد که برایش یاد آور ورسای و مراسم بسیار تشریفاتی شام پادشاه لوییز بزرگ بود.



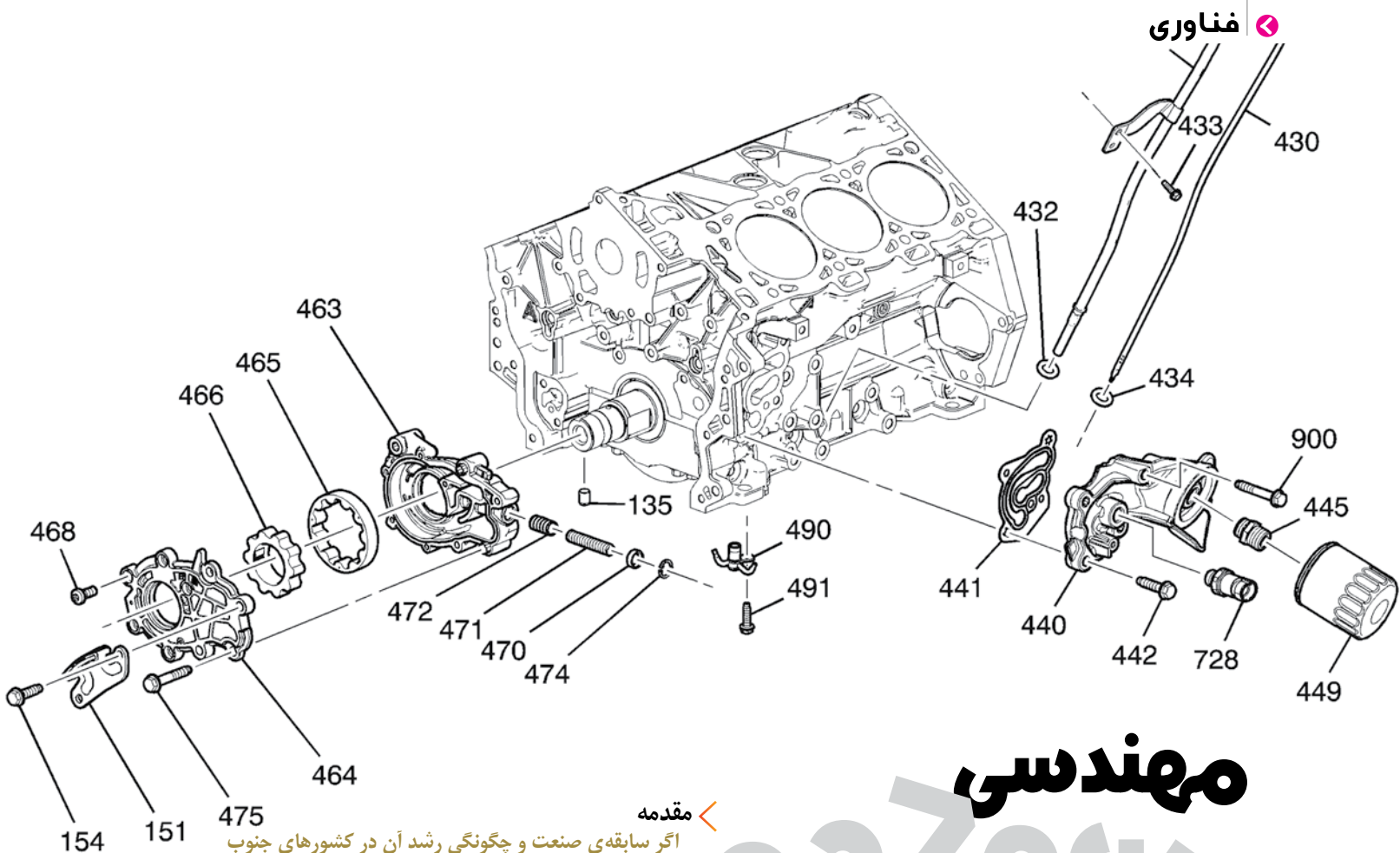
Ryoan - ji / ژاپن

شهرت معبد (Ryoan - ji) در کیوتو ژاپن به دلیل باغ ذن می‌باشد و یکی از قابل توجه ترین نمونه‌های موجود از استایل محوطه سازی خشک می‌باشد. برخی می‌گویند باغ این معبد مربوط به هنر ذن می‌باشد که شاید بتوان این اثر را بزرگترین شاهکار فرهنگ ژاپن به حساب آورد.

دور تا دور این معبد ژاپنی دیوارهای کوتاه و چیدمان ساده ای از ۵۰ تخته سنگ بر روی بستری از سنگ ریزه‌های سفید کشیده شده است. هیچ کس در مورد موسس و زمان احداث این باغ اطلاعاتی ندارد آنچه واضح است این است که امروزه این باغ به همان صورتی است که دیروز بوده است و فردا هم همین گونه خواهد بود.

در پشت این معبد ساده که مشرف بر باغی سنگی است یک دستشویی سنگی به نام Tsukubai قرار دارد که گفته می‌شود توسط Mitsukuni Tokugawa هدیه داده شده است. بر روی آن یک تقدیم نامه ۴ کلمه‌ای ساده اما پر محتوا بدین مضمون نوشته شده است: یاد می‌گیرم تا به وصال برسم





مهندسی

Reverse Engineering

چیست؟

مقدمه

اگر سابقه‌ی صنعت و چگونگی رشد آن در کشورهای جنوب شرقی آسیا را مورد مطالعه قرار دهیم به این مطلب خواهیم رسید که در کمتر مواردی این کشورها دارای ابداعات فن آوری بوده اند و تقریباً در تمامی موارد، کشورهای غربی (آمریکا و اروپا) پیشرو بوده اند. پس چه عاملی باعث این رشد شگفت آور و فنی در کشورهای خاور دور گردیده است؟ در این نوشتار به یکی از راهکارهای این کشورها در رسیدن به این سطح از دانش فنی می‌پردازیم.

برای ساخت خودروی تمام ژاپنی آغاز شد. البته تا مدت‌ها ژاپنی‌ها مشغول کپی برداری از اتومبیل‌های آمریکایی و اروپایی بودند. آنها خودروی پاکارد و بیوک آمریکایی و رولزرویس، مرسدس بنز و فیات اروپایی را نیز تولید کردند که همین تولیدها زمینه ساز گسترش فعالیت خودروسازی ژاپن شد و سرانجام در دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی پس از سعی و کوشش فراوان، اولین اتومبیل تمام ژاپنی که ضمناً دارای استاندارد جهانی بود، تولید و به بازار عرضه شد. در تمامی مطلب فوق رد پای یک شگرد خاص و بسیار مفید به چشم می‌خورد که «مهندسی معکوس» (Reverse Engineering) نام دارد. مهندسی معکوس روشی آگاهانه برای دستیابی به فن آوری حاضر و محصولات موجود است. در این روش، متخصصین رشته‌های مختلف علوم پایه و کاربردی از قبیل مکانیک، فیزیک و اپتیک، مکترونیک، شیمی پلیمر، متالورژی، الکترونیک و ... جهت شناخت کامل نحوه‌ی عملکرد یک محصول که الگوی فن آوری مذکور می‌باشد تشکیل گروه‌های تخصصی داده و توسط تجهیزات پیشرفته و دستگاه‌های دقیق آزمایشگاهی به همراه سازماندهی مناسب تشکیلات تحقیقاتی و توسعه‌های R&D «سعی در به دست آوردن مدارک و نقشه‌های طراحی محصول فوق دارند تا پس از مراحل نمونه‌سازی (Prototyping) و ساخت نیمه صنعتی (Pilot plant) در صورت لزوم، تولید محصول فوق طبق استاندارد فنی محصول الگو انجام خواهد شد. همان گونه که اشاره شد استفاده از روش مهندسی معکوس برای کشورهای در حال توسعه یا عقب مانده

در صورتی که به طور خاص کشور ژاپن را زیر نظر بگیریم، خواهیم دید که تقریباً تمامی مردم دنیا از نظر کیفیت، محصولات آنها را تحسین می‌کنند ولی به آنها ایراد می‌گیرند که ژاپنی‌ها از طریق کپی برداری از روی محصولات دیگران به این موفقیت دست یافته‌اند.

این سخن اگر هم که درست باشد و در صورتی که کپی برداری راهی مطمئن برای رسیدن به هدف باشد چه مانعی دارد که این کار انجام شود. این مورد، به خصوص درباره‌ی کشورهای در حال توسعه و یا جهان سوم به شکاف عمیق فن آوری بین این کشورها و کشورهای پیشرفته دنیا، امری حیاتی به شمار می‌رود و این کشورها باید همان شیوه را پیش بگیرند (البته در قالب مقتضیات زمان و مکان و سایر محدودیت‌ها) به عنوان یک نمونه، قسمتی از تاریخچه‌ی صنعت خودرو و آغاز تولید آن در ژاپن را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

تولید انبوه خودرو در ژاپن قبل از جنگ جهانی دوم و در سال ۱۹۲۰ بوسیله‌ی کارخانه‌های «ایشی کاواجیما» آغاز شد که مدل ژاپنی فورد آمریکایی را کپی کرده و به شکل تولید انبوه به بازار عرضه نمود. همچنین شورلت ژاپنی AE جزو اولین خودروهای کپی شده آمریکایی توسط ژاپنی‌ها بود که به تعداد زیاد تولید می‌شد. سپس با تلاش‌های فراوانی که انجام شد (آنهم در شرایط بحرانی ژاپن در آن دوره) مهمترین کارخانه‌ی خودروسازی ژاپن یعنی «تویوتا» در سال ۱۹۳۲ فعالیت خود را با ساخت خودرویی با موتور «کرایسلر» آغاز نمود، در سال ۱۹۳۴، نوع دیگری از خودرو را با موتور «شورلت» ساخته و وارد بازار نموده و از سال ۱۹۳۶، اولین تلاش‌ها

ابزار آلات، قالب ها و فیکس چهرای فرسوده را کم می کند و لذا اظهار می دارند که «مهندسی معکوس زمان اصلاح را به نصف کاهش می دهد.» مهندسین معکوس، اضافه بر اینکه باید محصول موجود را جهت کشف طراحی آن به دقت مورد مطالعه قرار دهند، همچنین باید مراحل بعد از خط تولید یعنی انبارداری و حمل و نقل را از کارخانه تا مشتری و نیز قابلیت اعتماد را در مدت استفاده ی مفید مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. چرا که مثلاً فرایند آنیلینگ مورد نیاز قطعه، ممکن است برای ایجاد مشخصات مورد نظر در هنگام عمل کرد واقعی محصول یا در طول مدت انبارداری و حمل و نقل طراحی شده و لزوم وجود آن تنها در هنگام اجرای مراحل مذکور آشکار خواهد شد.

چه بسا که بررسی یک پیچ بر روی سوراخی بر بدنه ی محصول (که به قطعات و اجزای دیگر متصل نشده)، متخصصان مهندسی معکوس را ماه ها جهت کشف راز عملیاتی آن به خود مشغول کند، غافل از اینکه محل این پیچ، امکانی جهت تخلیه ی هوا، تست آب بندی یا امکان دسترسی به داخل محصول جهت تست نهایی می باشد. از سوی دیگر مهندسین معکوس باید عوامل غیر مستقیمی را که ممکن است در طراحی و تولید محصول مذکور تاثیر بگذارند، را به دقت بررسی نمایند. به دلیل اینکه بسیاری از این موارد با توجه به خصوصیات و مقتضیات زمانی و مکانی ساخت محصول مورد نظر، توسط سازندگان اصلی توجیه پذیر باشد اما اجرای آن به وسیله ی مهندسین معکوس فاجعه ساز باشد. مثلاً فرایند تولید قطعات تا حدود قابل توجهی بستگی به تعداد محصولات مورد نیاز و ... دارد. اگر تعداد محصولات مورد نیاز جهت کشور ثانویه در بسیار کمتر از کشور اصلی که در حد جهانی و بین المللی فعالیت نموده باشد پس به عنوان مثال تعیین فرایند یک قطعه با باکالیتی (نوعی مواد پلیمری) از طریق ساخت قالب های چند حفره ای با مکانیزم عملکرد خود کار با توجه به معضلات پخت قطعه در داخل قالب، می تواند برای مجریان مهندسی معکوس فاجعه ساز باشد (اگر که این مهندسان از فرایندهای ساده تر با توجه به تیراژ تولید محصول و نیز خصوصیات تکنولوژیکی کشور خود استفاده نکنند). بنابراین، مرحله ی بعد از کشف طراحی، تطبیق طراحی انجام شده بر مقتضیات زمانی و مکانی کشور ثانویه می باشد که باید به دقت مورد توجه متخصصین مهندسی معکوس واقع شود.

خلاصه اینکه مهندسی معکوس ممکن است یک کاربرد غیر معقول و نامناسب از کاربرد هنر و علم مهندسی به نظر برسد، اما آن یک حقیقت از زندگی روزمره ی ما به شمار می رود.

روش بسیار مناسبی جهت دسترسی به فن آوری، رشد و توسعه ی آن می باشد. این کشورها که در موارد بسیاری از فن آوری ها در سطح پایینی قرار دارند، در کنار روش ها و سیاست های دریافت دانش فنی، مهندسی معکوس را مناسب ترین روش دسترسی به فن آوری تشخیص داده و سعی می کنند با استفاده از روش مهندسی معکوس، اطلاعات و دانش فنی محصولات موجود، مکانیزم عمل کرد و هزاران اطلاعات مهم دیگر را بازیابی کرده و در کنار استفاده از روش های مهندسی مستقیم (Forward Engineering) و روش های ساخت قطعات، تجهیزات، تسترهای مورد استفاده در خط مونتاژ و ساخت مانند قالب ها، گيج و فیکس چرها و دستگاه های کنترل، نسبت به ایجاد کارخانه ای پیشرفته و مجهز جهت تولید محصولات فوق اقدام نمایند. همچنین ممکن است مهندسی معکوس، برای رفع معایب و افزایش قابلیت های محصولات موجود نیز مورد استفاده قرار می گیرد. به عنوان مثال در کشور آمریکا، مهندسی معکوس توسط شرکت «جنرال موتور» بر روی محصولات کمپانی «فورد موتور» و نیز برعکس، برای حفظ وضعیت رقابتی و رفع نواقص محصولات به کار برده شده است.

بسیاری از مدیران کمپانی های آمریکایی، هر روز قبل از مراجعت به کارخانه، بازدیدی از جدیدترین محصولات عرضه شده در فروشگاه ها و نمایشگاه های برگزار شده انجام داده و جدیدترین محصولات عرضه شده مربوط به محصولات کمپانی خود را خریداری نموده و به واحد تحقیق و توسعه (R&D) تحویل می دهند تا نکات فنی مربوط به طراحی و ساخت محصولات مذکور و آخرین تحقیقات، هر چه سریع تر در محصولات شرکت فوق نیز مورد توجه قرار گیرد.

جالب است بدانید که مهندسی معکوس حتی توسط سازندگان اصلی نیز ممکن است به کار گرفته شود. زیرا به دلایل متعدد، نقشه های مهندسی اولیه با ابعاد واقعی قطعات (مخصوصاً زمانی که قطعات چندین سال پیش طراحی و ساخته و به دفعات مکرر اصلاح شده اند) مطابقت ندارد برای مثال جهت نشان دادن چنین نقشه هایی با ابعاد واقعی قطعات و کشف اصول طراحی و تolerانس گذاری قطعات، بخش میکروسوئیچ شرکت (Honywell) از مهندسی معکوس استفاده نموده و با استفاده از سیستم اندازه گیری (CMM Coordinate Measuring Machine) با دقت و سرعت زیاد ابعاد را تعیین نموده و به نقشه های مهندسی ایجاد شده توسط سیستم CAD منتقل می کنند.

متخصصین این شرکت اعلام می دارند که روش مهندسی معکوس و استفاده از ابزار مربوطه، به نحو موثری زمان لازم برای تعمیر و بازسازی



بهارم نرسیده است /

زمان در تب نوروز و نگارم نرسیدست
جهان محو بهارست و بهارم نرسیدست

سراسر همه گل روید از این خاک، ولیکن
به گلزار دلم زهره عذارم نرسیدست

چه فرقی بکند کین شب عیدست، و یا روز
الا !!! ای دل من لیل و نهارم نرسیدست

بیوشان رخ خود ای تو سروش مه رنگین
که آن یار مسیحا به کنارم نرسیدست

تو ای باد بهاری مده جولان به گلستان
روا نیست که خوش نفحه سوایم نرسیدست

به ظاهر لب خندان و به باطن دل گریان
سرورم همه باطل چو که یارم نرسیدست

ز غم در تب و تابم، و سوالم ز خود اینست
که سرخوش ز چه باشم چو قرارم نرسیدست ؟

شدم شهره‌ی شهرم به دو چشمان سپیدم
به مرهم ز نگاهش، دل زارم نرسیدست

خدایا مپسندم دم مرگی که قریبست
بگویم به تو حتی به مزارم نرسیدست

بدان «منتظرا» مستی عشاق حرام است
درین لحظه که آن باده گسارم نرسیدست

ارامم نکرد /

گریه کردم گریه هم این بار آرامم نکرد
هرچه کردم - هر چه - آه انگار آرامم نکرد

روستا از چشم من افتاد، دیگر مثل قبل
گرمی آغوش تسلی‌زار آرامم نکرد

بی تو خشکیدند پاهایم کسی راهم نبرد
درد دل با سایه‌ی دیوار آرامم نکرد

خواستیم دیگر فراموش کنیم اما نشد
خواستیم اما نشد، این کار آرامم نکرد

سوختم آن گونه در تب، آه از مادر بپرس
دستمال تب‌بر نم‌دار آرامم نکرد

ذوق شعرم را کجا بردی؟ که بعد از رفتنت
عشق و شعر و دفتر و خودکار آرامم نکرد



سهم ما از خانه تکانی....!!

شاید توجه کاهلی‌های نسل سهل انگار من باشد، ولی تا وقتی نگاه زیبا بین و سلیقه اسطوره‌ای تو در قامت تاریخ مادری این سرزمین می‌درخشد. خیلی جرات می‌خواهد جارو به جای جاروی جادویی تو دست گرفتن و روح و جان خانه را از لوث کثیفی‌ها و غبارها زدودن!

فرشته بی بال من، فقط امسال چیزی به ذهنم رسید: آنچه تو می‌روبی و می‌زدایی در نگاه کوتاه بین ما تنها خاک و کثافت در و دیوار است. اگر حق مطلب را بگویم این است که بعد از هر خانه تکانی، روح‌های خسته و ملول ما را بی هیچ توقع و چشمداشتی از آزدگی‌های یکساله می‌زدایی و ما به خیال کودکانه خود می‌پنداریم حال خوش مان تنها از بابت رایحه پاکیزگی‌های پرده و فرش و پنجره است!

بیا و در خانه تکانی امسال سکوت نجیب را بشکن و لای پرده‌ها ملحفه‌ها و درز پنجره‌های خانه، درد دل‌های نگفته‌ات را بنویس و یا از لحظه‌هایی بگو که دلت گریه می‌کرد و لب‌ت برای دل ما می‌خندید!! بیا و امسال کنار خانه، دل ما را هم بتکان!

از اتاق که بیرون می‌آیم، به پرده و دیوار و پنجره‌ها که چشمم می‌افتد، به جعبه‌های خاک گرفته و تلنبار شده زیر تختم که با بی محلی از صرافت مرتب کردن شان افتاده‌ام، به آشپزخانه اگر وسط این مشغله‌های روزمره گذرم بیافتد هم، نگاهی به یاد تو می‌اندازم. این روزها وقتی فرشی بالای بامی می‌بینم، شک می‌کنم که در ۱۳۹۰ و هزاره ...

من هیچ وقت درست و حسابی خودم را جای تو نگذاشته بودم، همیشه نهایتش برای کم کردن بار عذاب وجدانم یک گوشه ناچیز از کار را گرفته بودم که طعم شیرین آن لبخندهای سخاوتمندانه و تشکرهای بی دریغت نصیبم شود، والا همه سهم من از ولوله‌ای که به جان خانه می‌افتاد، عطر دل انگیز شوینده‌ها و رایحه نوستالژیک تمیزی و نوی بود که نوید آمدن سال جدید را می‌داد

این بار هم من همان بی معرفت سال‌های پیشم عزیزدل. این بار هم در و دیوار و پرده و پنجره... ظرف‌ها و فرش‌ها و ملحفه‌ها دلتنگ دستان یاسی تو اند تا با هر نوازشی غبارشان بگیری و عطر آگین شان کنی. می‌دانی

بنت الهدی

آمنه بنت الهدی صدر

۱۳۵۹ / ۱۳۱۶

آمنه بنت الهدی صدر یکی از زنان دانشمند، شاعر، نویسنده و معلم فقه و اخلاق بود. بنت الهدی در اسفندماه سال ۱۳۱۶ (۱۳۵۶ قمری) در شهر کاظمین به دنیا آمد.^۱ وی در یازده سالگی به همراه دو برادر خود، سید اسماعیل و سید محمدباقر صدر جهت کسب علم به نجف هجرت کرد و تحصیلات خود را در زمینه فقه، علم حدیث، اخلاق، تفسیر و سیره نزد برادرش محمدباقر دنبال کرد. و به درجه اجتهاد رسید.^۲

بنت الهدی کار خود را در دو محور به پیش می برد:

● فرهنگی

پرورش دختران از طریق برپایی کلاس های درسی و همایش ها و پیگیری انجام عبادات از سوی دختران تازه به سن تکلیف رسیده و منتشر کردن حجاب در میان آنان. همچنین وی بر مدارس الزهرا در شهر کاظمین و نجف نظارت داشت.



● فکری

این سیده دستاوردهای فراوانی در عرصه زنان ارائه کرده بود و از جمله این دستاوردها می‌توان چند داستان را نام برد:

ای کاش می‌دانستم

دو زن و یک مرد

دیداری در بیمارستان

به دنبال حقیقت

خاطراتی در تپه‌های مکه

وی فعالیت سیاسی را از ۱۳۳۶ آغاز کرد، اما جهاد علمی، تربیتی و تبلیغی وی به صورت‌های گوناگونی بوده‌است:

در ۱۳۴۴ قمری با نام مستعار «ا.ح» به نوشتن مطالب دینی پرداخت. بنت‌الهدی با سلاح علم و قلم برای راهبری زنان عراق و آشنایی آنان با اسلام تلاش جدیدی آغاز نمود و پرچمدار آموزش اسلامی بانوان در عراق گردید. مقاله‌های او در نشریه الاضواء که گروهی از علمای نجف آن را منتشر می‌کردند، گوشه‌ای دیگری از کارهای علمی او را نشان می‌دهد. وی از پایه‌گذاران مدارس دخترانه الزهرا^۳ در بغداد، نجف، کاظمین، بصره، دیوانیه و حله بود. وی خود سرپرستی مدرسه‌های نجف و کاظمین را بر دوش داشت که روزهای هفته میان این دو شهر در آمد و شد بود. هدف او از پی‌ریزی این مدرسه‌ها، تربیت دختران مسلمان در دو مرحله دبستان و بالاتر به شیوه اسلامی بود که در مدرسه‌های دولتی عراق چنین چیزی دیده نمی‌شد. در این مدرسه‌ها افزون بر درس‌های رسمی، دروس اعتقادی هم تدریس می‌شد تا دختران را با تربیت اسلامی آشنا سازند. از دبیران علمی که از دید اعتقادی هم برخوردار بودند، استفاده می‌گردید و آنها آموزش‌های مورد نیاز برای پیشرفت سطح علمی و اعتقادی را می‌گذراندند. سطح علمی مدرسه‌ها به اندازه‌ای بالا بود که مردم دلباخته ورود دختران شان به این مدرسه‌ها بودند، ولی حکومت بعثی عراق در ۱۳۵۰ قمری همه مدرسه‌ها را دولتی کرد و بر پایه بخشنامه‌ای این آموزشگاه‌ها از بنت‌الهدی گرفته شد. بنت‌الهدی پس از این تاریخ، بیشتر به نوشتن کتاب و داستان پرداخت. درس‌دادن نمونه‌ای از کوشش‌های او بود. بنت‌الهدی سه روز در مدرسه‌های بغداد و کاظمین و سه روز هم در مدرسه‌های نجف درس می‌داد. در مسیر علمی، دشواری‌های فراوانی بر سر راه وی قرار داشت، همچون؛ بیشتر کتاب‌های حوزوی برای تدریس نگاشته نشده بودند و باید ساده‌سازی می‌شدند. چاپ کتاب‌ها نازیا و ناخوانا بود.

کتاب‌ها واژه‌های سختی را در بر می‌گرفت و برای توده نامفهوم بود. وی با کمک دو برادرش این کارهای سخت را انجام می‌داد و جلسه‌های درس برای بانوان برگزار می‌کرد.

در فضای سرکوب حاکم بر عراق در زمان بعثی‌ها و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، با پیروی از روش امام سجاد، در راستای گسترش دین اسلام از روش غیر مستقیم استفاده می‌کرد و کتاب‌های فراوانی به سبک جدید می‌نوشت. نخستین زن شیعه مسلمان بود که وارد فضای داستان‌نویسی برای دختران جوان و نوجوان شد. داستان‌های وی ریشه در واقعیت‌های جامعه داشت و از قرآن و سنت به شیوه‌ای روان و شیوا یاری می‌گرفت تا شمار بسیاری بتوانند از آنها استفاده کنند. کتاب‌هایش در دوران حکومت بعثی‌ها و صدام حسین، حاکم خونریز عراق، در شمار کتاب‌های ممنوعه بودند، اما مردم با شیفتگی آنها را می‌خواندند و هنگامی که نیروهای امنیتی صدام به خانه‌ها یورش می‌بردند، آنها را در باغچه، زیرخاک یا جای دیگر پنهان می‌کردند.

در روزهای حج به‌عنوان سرپرست کاروان از بغداد یا کاظمین نزدیک به ۲۰۰ بانوی عراقی را برای این سفر روحانی همراهی می‌کرد تا فرهنگ

بیداری اسلامی را در میان زنان بگستراند و چون آشنایی خوبی با فتوای مراجع دینی داشت، نیاز فقهی هرکس را براساس مرجع خویش پاسخ می‌گفت.^۲

● تألیفات

از بنت‌الهدی نوشته‌های فراوانی به یادگار مانده‌است که برخی از آنها به فارسی هم برگردان شده‌است. مهم‌ترین آنها به شرح زیر است:

در جستجوی حقیقت

خانه گمشده

دیدار در بیمارستان

دو زن و یک مرد

شخصیت زن مسلمان

فضیلت پیروز است

سختی و فراخوانی

بر بلندی‌های مکه: خاطرات و مقالات

زن در کنار پیامبر

ای کاش می‌دانستم

● درگذشت

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری خمینی فرصتی برای سید باقر صدر و خواهرش بنت‌الهدی پیش آمد تا موج‌های انقلاب اسلامی را در عراق نیز گسترش دهند. در ۱۷ خرداد ۱۳۵۸ شمسی سید محمدباقر صدر به فرمان صدام حسین، حاکم دست‌نشانده و طاغوتی عراق، دستگیر شد. بنت‌الهدی هنگام دستگیری برادرش، تا خیابان اصلی خانه‌شان جلو آمد و تصمیم گرفت تا برادر را همراهی کند، اما گماشتگان بعثی اجازه این کار را ندادند و وی در همان مکان فریاد برآورد و سخنرانی شگفت‌انگیزی ایراد نمود. سپس، رو به برادر کرد و گفت:

«من بر نمی‌گردم و می‌خواهم مانند حضرت زینب (س) که برادرش حسین (ع) را همراهی کرد، همراه تو باشم.»

پس از انتقال برادر با تکبیرهای بلند، فریاد می‌زد:

«شما از چه می‌ترسید، از یک مشت کتاب و مقاله، شما از بیداری مردم مسلمان می‌ترسید، ولی بدانید مردم بیدار شده‌اند.»

به دنبال آن، به حرم علی بن ابی طالب رفت و شبانه در آنجا سخنرانی کرد و مردم را به گریه واداشت. فردا و فرداهای دیگر هر روز به آنجا می‌رفت و سخنرانی می‌داشت. سرانجام، حرکت‌های روشنگرانه بنت‌الهدی، برادر را از زندان آزاد کرد، اما دیگر بار در ۱۷ فروردین ۱۳۵۹، حکومت بعثی عراق، بنت‌الهدی را، یک روز پس از بازداشت برادرش آیت‌الله صدر، دستگیر نمود و آنان را به سختی شکنجه داد. ایشان همواره در جمع زنان می‌گفت:

«اسلام غریب است و دلسوز کم دارد.»

و با همه وجود در راه خود تا پای جان پیش رفت. برزان ابراهیم، برادر ناتنی صدام حسین، از آیت‌الله صدر خواسته بود تنها چند کلمه بر ضد خمینی و انقلاب اسلامی بنویسد که آیت‌الله صدر نپذیرفت و صدام او و بنت‌الهدی صدر، را در ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ (۲۲ جمادی‌الاول ۱۴۰۰)، سه روز پس از آخرین دستگیری، به گونه دردناکی به قتل رساند. پیکر وی در قبرستان وادی‌السلام شهر نجف در مقبره خانوادگی خاندان صدر به خاک سپرده شد. پس از آنکه صدام، بنت‌الهدی را به قتل رساند، بعضی به او گفته بودند: چرا خواهر صدر را به قتل رساندی؟ او در پاسخ گفته بود:

«من قضیه حسین را تکرار نمی‌کنم. زینب بعد از برادرش، زنده ماند و یزید و آل امیه را رسوا کرد.»

چگونگی و اندازه تنبیه

توجه به چگونگی و اندازه تنبیه

تنبیه [بدنی]، گران‌ترین و در عین حال، کم‌اثرترین ابزار یادگیری و اصلاح رفتار است. تکالیف زیاد، به ویژه جریمه کردن، از ارزش یادگیری تهی است و سبب بی‌میلی تحصیلی می‌شود. در تنبیه، باید عمل کودک نکوهش شود، نه شخصیت او.

در تنبیه، نباید زیاده روی کرد، چون اثر خود را از دست می‌دهد. تنبیه در جمع، اثر مخرب، ولی تشویق در جمع، اثر مثبت دارد. سرزنش و تحقیر، امنیت خاطر را از کودک می‌گیرد. تنبیه، شخصیت کودک را در هم می‌کوبد.

زیاده روی در تنبیه، سبب برانگیخته شدن حس سرکشی در کودک خواهد شد.

وقتی لازم است کودک تنبیه شود، بهتر است تا حد امکان تنبیه‌هایی غیر از تنبیه بدنی به کار بگیریم، مانند قهر کردن (بی‌توجه بودن). البته طول مدت قهر نباید طولانی باشد. در تنبیه و سرزنش و حتی نصیحت کردن، نباید زیاده روی کرد که در این صورت، بر لجبازی طفل افزوده می‌شود و اثر سرزنش و نصیحت و تنبیه نیز از میان می‌رود. تنبیه بدنی و زیاده روی در آن، کودک را ترسو و تسلیم طلب بار می‌آورد. سفارش می‌شود از تنبیه بدنی تا آن جا که ممکن است، استفاده نشود و تنها در موارد بسیار نادر و ویژه به کار گرفته شود. ضمن آنکه، در آن زیاده روی نشود.

در نخستین سال‌ها، تا حد امکان نباید به تنبیه رو آورد یا در آن زیاده روی کرد، به ویژه نباید از تنبیه بدنی استفاده کرد در این سنین، تشویق مؤثرتر است و کارایی بیشتری دارد. در این سنین، تنبیه زیاد، کودک را غیرفعال و غیرکنجکاو می‌سازد و زمینه را برای بسیاری از مشکلات رفتاری او در آینده فراهم می‌آورد. برخی از انواع تنبیه وجود دارد که هرگز نباید از آنها استفاده شود مانند،

تحقیر، اهانت، به کار بردن واژه‌های نیش دار و گاه رکیک و طعنه زدن که آثار بسیار زیان بار بر شخصیت روحی کودک دارد و چه بسا تربیت او را به کلی مختل می‌سازد؛ یعنی با ایجاد لجبازی، گستاخی یا خرد شدن شخصیت، او را به سوی بی‌قیدی و لاابالی‌گری و تربیت ناپذیری می‌کشاند.

تشویق و تنبیه

تشویق و تنبیه، دو اهرم بسیار مهم برای کنترل، تعدیل و تقویت رفتار انسان است. همه انسان‌ها به طور فطری، نیاز دارند که در جایگاه خود به آنان توجه و از آنان تقدیر شود.

اعتماد به نفس و عزت نفس

ایجاد اعتماد به نفس، یکی از مؤثرترین عوامل برای جهت دهی مثبت به احساسات کودک است. رفتار آزاد منشانه و محترمانه و درک احساسات کودک، سبب می‌شود که او احساس قدر و ارزش کند. عزت نفس، سبب بهره‌وری فرد از نیروی تفکر و به کارگیری آن در امور زندگی است.

احساس لیاقت، بازتاب اعتماد به نفس است.

بر اثر دلگرمی، عزت نفس در شخص افزایش می‌یابد. همه انحراف‌ها و اختلاف‌های رفتاری، در نتیجه زیان دیدن و لکه دار شدن عزت نفس افراد است.

تکیه بر توانایی‌های شخص، وسیله‌ای برای پیشرفت و حرکت اوست. ایجاد امنیت خاطر، زمینه حرکت و خلاقیت ذهنی کودک را فراهم می‌کند. احساس بی‌لیاقتی و حقارت، سبب راکد شدن جریان فکری و رکود ذهنی فرد می‌شود.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های عزت نفس، خلاقیت در ظهور و گرایش‌های مثبت در فرد است.



اطلاعیه

به نام خدا

«هل يستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون»

مسابقه کتاب خوانی

در ظل عنایات باری تعالی و باتوجه به استقبال پر شور شما مشتاقان دریافت معارف الهی «سلسله مسابقات کتابخوانی» از مجموعه کتاب های استاد علامه شهید مطهری «ره» و دیگر آثار فرهیختگان عرصه علم و ادب در حال برگزاری می باشد.

شما نیز می توانید با شرکت خود در این تگاپوی علمی ضمن دانش افزایی خویش از جوایز ارزشمند این تلاش علمی همچون:

«پلاک طلا و دیگر جوایز نفیس»
برخوردار گردید.

ضمناً شرط شرکت در مسابقه داشتن دیپلم می باشد

برای اطلاع از جزئیات امر به سایت اینترنتی مسجد مراجعه نمایید.

www.3rdimama.com

دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری
در امارات عربی متحده
واحد آموزش

1

2

3

4

5